

ریشه‌ها و علل پیدایش غلو در عصر ائمه علیهم‌السلام

یدالله حاجی‌زاده*
نعمت‌الله صفری‌فروشانی**
محمد رضا بارانی***
محمد رضا جباری****

چکیده

واکاوی ریشه‌ها و علل پیدایش پدیده خطرناک غلو - که عمدتاً به صورت زیاده‌گویی در حق ائمه شیعه علیهم‌السلام نمود یافته - از اهمیت خاصی برخوردار است. بدون شک، آشنایی دقیق با ریشه‌ها و علل به وجود آورنده غلو، در بسیاری از موارد، می‌تواند افراد را از گرفتار شدن در این دام خطرناک رهایی بخشد. پژوهش حاضر، که با تکیه بر اسناد متقدم تاریخی، حدیثی، فرقه‌شناختی و توجه به دیدگاه‌های صاحب‌نظران، شکل گرفته، نشان می‌دهد غلو و گزافه‌گویی، ریشه در علل و مسائل مختلف روانی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اعتقادی دارد. از عوامل روانی می‌توان به حب افراطی، حس اسطوره‌سازی، جهالت و نادانی و تعصبات کورکورانه؛ از عوامل اجتماعی، به فشارهای سیاسی و رفع آنها؛ از عوامل سیاسی، به دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام و اسلام؛ و از عوامل اعتقادی می‌توان به اباحی‌گری، اختلافات فرقه‌ای و تأثیرات خارجی در این زمینه، اشاره کرد.

واژگان کلیدی

غلو، غالیان، ریشه‌ها، عقاید غالیانه، ائمه علیهم‌السلام.

hajizadeh30@yahoo.com
emam.history@gmail.com
mrb1385@gmail.com
jabbari@qabas.net
تاریخ پذیرش: ۹۲/۵/۲

*. دانشجوی دوره دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.
**. دانشیار جامعه المصطفی العالمیه.
***. استادیار دانشگاه الزهراء علیها‌السلام.
****. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۷

طرح مسئله

غلو به معنای زیاده‌گویی و افراط، دارای مصادیق متعددی است که شاید بارزترین آنها الوهیت‌انگاری ائمه علیهم‌السلام و افراد دیگر، اعتقاد به نبوت ایشان، اعتقاد به تناسخ، اباحی‌گری و تفویض باشد. مقاله حاضر با تکیه بر اسناد متقدم، به بررسی علل و ریشه‌های به‌وجودآورنده این پدیده خطرناک^۱ پرداخته است. شناخت دقیق ریشه‌های غلو، می‌تواند افراد را از افتادن در این ورطه محافظت کند. موضوع مورد بحث از پیشینه جدی و قوی‌ای برخوردار نیست. شاید تنها مقاله‌ای که در این باره نگاشته شده، مقاله‌ای باشد که تحت عنوان «بررسی ریشه‌های فکری و علل اجتماعی - سیاسی ظهور غالیان»، توسط زهرا علیزاده بیرجندی در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، سال چهارم، به چاپ رسیده است. مقاله یاد شده همان‌گونه که از نامش هم پیداست، تنها به یکی از علت‌های پدیده غلو اشاره دارد. علاوه بر مقاله مذکور در کتاب *الجذور التاريخية و النفسية للغلو و الغلاة* نوشته سامی الغریبی ذیل دو عنوان: «الجذور التاريخية للغلو» و «الجذور النفسانية للغلو» به‌طور مختصر، به ریشه‌های تاریخی و نفسانی غلو اشاره شده است. این نویسنده معتقد است ریشه‌های تاریخی غلو، به قبل از اسلام می‌رسد و به مرور زمان در برخی از ادیان، عقاید غلوآمیز پدید آمده است. و از ریشه‌های نفسانی غلو، به مواردی چون گوشه‌نشینی، برتری‌جویی، دشمنی، تعصبات و ... اشاره دارد.^۲ این نوشته نیز علاوه بر اختصار، دسته‌بندی کاملی در این خصوص ارائه نکرده است و شواهد عینی از دوره ائمه علیهم‌السلام ذکر نکرده است. در ابتدای کتاب *شبهة الغلو عند الشیعة*^۳ نیز به‌صورت بسیار گذرا به برخی از ریشه‌های غلو اشاره شده است.

به این نکته باید توجه داشت که پدیده غلو، پدیده پیچیده‌ای است که تک‌عاملی نیست. بدون شک، عوامل متعددی در شکل‌گیری و رشد این پدیده نقش داشته‌اند. به‌نظر می‌رسد تمامی کسانی که بر یک عامل یا عوامل محدودی تکیه کرده‌اند، به خطا رفته‌اند. در مقاله حاضر تلاش شده با جستجوی دقیق منابع و با ذکر شواهد متعدد در هر بخش، ریشه‌ها و علل این پدیده مورد واکاوی قرار گیرند. در ادامه به این عوامل اشاره می‌شود.

الف) عوامل روانی

عوامل روانی یا به‌تعبیری عوامل نفسانی، شامل اموری است که افراد در اثر آن امور نفسانی، از مسیر حقیقی

۱. درباره این پدیده خطرناک و نقش تخریبی آن، ر.ک: رضازاده عسگری، «نقش غلات در تخریب چهره شیعه»، فصلنامه

علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال دوم، پاییز ۱۳۹۰، ش ۴.

۲. غریبی، *الجذور التاريخية و النفسية للغلو و الغلاة*، ص ۵۳ - ۳۳.

۳. غفار، *شبهة الغلو عند الشیعة*، ص ۸ - ۷.

منحرف شده و تصوراتی غالیانه برای آنها پدید می‌آید. از جمله این عوامل به مواردی چون حب افراطی، حس اسطوره‌سازی، جهالت و نادانی، تعصبات کورکورانه، خودبزرگ‌بینی و بزرگ دیدن دیگران اشاره می‌شود.

۱. حب افراطی

غلو نزد برخی، ناشی از عشق و شیفتگی در حق معشوق است که در نتیجه آن، فرد، ناخواسته در حق معشوق خود و اوصاف و ابعاد وجودی او غلو کرده، و این غلو را امری حقیقی و واقعی می‌شمارد. اساس این شیفتگی مبتنی بر «برتری معشوق از هر حیث» است و اگر عیناً آن را مشاهده نکند، برای او می‌سازد. در روان‌شناسی شخصیت، به این وضعیت نفسانی «ادراک دلخواه» گفته می‌شود که نوعی روش سازگاری و دفاعی نزد انسان‌هاست.^۱ بدون شک حب افراطی و علاقه زیاد به هر چیزی، سبب تغییر نوع نگاه فرد به آن چیز می‌شود. این حب به تعبیر روایات موجب کوری و کری انسان می‌شود.^۲ درحقیقت حب افراطی به پیشوایان دینی، سبب کم‌توجهی به تقیدات عقلی و تاریخی و دینی شده، و این کم‌توجهی سبب می‌شود هر آنچه در خصوص ایشان گفته می‌شود، بدون چون و چرا پذیرفته شود، درحالی که فضائل و مناقب پیشوایان دینی، حدود و ثغور مشخصی در کتاب خدا و سنت قطعی و عقل دارد.

امام علی علیه‌السلام و دیگر ائمه علیهم‌السلام در میان شیعیان، از جایگاهی ویژه و محبوبیتی خاص برخوردار بوده و هستند. علاوه بر قرآن کریم که به مودت و محبت به ذوی القربی تأکید داشته،^۳ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در احادیث فراوانی حب علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام را به مسلمانان سفارش کرده است.^۴ از طرفی با توجه به فضائل فراوان و همه‌جانبه امام علی علیه‌السلام،^۵ این سفارش‌ها و فضائل زیاد، سبب افراط عده‌ای از شیعیان در این زمینه می‌شد. اعمش از مغیره بن سعید (یکی از سران غالیان) پرسید: آیا علی علیه‌السلام مردگان را زنده می‌کند؟ او جواب داد: بله، به خدا قسم! اگر بخواهد می‌تواند عاد و ثمود را زنده کند. سؤال شد: از کجا دانستی؟ وی جواب داد: نزد یکی

۱. سیاسی، روان‌شناسی شخصیت، ص ۹۸.

۲. «حب الدنيا یعمی و یصم» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۷)؛ و در ضرب‌المثل مشهوری آمده است: «حب الشیء یعمی و یصم».

۳. قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]. (شوری (۴۲): ۲۳)

۴. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «معاشر الناس من احب علیا احبته...» (صدوق، امالی، ص ۱۸۸) و فرمود: «حب اهل بیته نافع فی سبعة مواطن...» (همو، فضائل الشیعه، ص ۵) و فرمود: «من احب علیا فقد احبني...» (طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۸۰؛ نیشاوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰)

۵. اهل سنت نیز معتقدند این فضائل از فضائل دیگر صحابه بیشتر است. از احمد بن حنبل نقل شده است: «مَا جَاءَ لِأَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مِنَ الْفَضَائِلِ مَا جَاءَ لِعَلِيٍّ علیه‌السلام». (نیشاوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۷؛ شافعی، مطالب السور فی مناقب آل الرسول، ص ۱۷۲)

از اهل بیت علیهم السلام رفتیم، قدری آب به من داد و به این جهت بر همه چیز آگاه شدم.^۱ احتمالاً جایگاه و فضائل فروان امام علی علیه السلام سبب بیان عقاید این گونه، از سوی غلات شده است. روایات متعددی که در آنها رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به حضرت عیسی علیه السلام تشبیه کرده است، به همین مطلب اشاره دارند. در یکی از این روایات آمده است: یا علی در تو مثلی است از عیسی علیه السلام که گروهی به جهت حب افراطی در مورد او هلاک شدند.^۲ و در حدیثی که امام رضا علیه السلام آن را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده، حضرت علی علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به من از شباهتم به عیسی علیه السلام سخن گفت که نصاری به خاطر حب (افراطی) نسبت به او، کافر شدند.»^۳ احادیثی چون سخن امام علی علیه السلام که فرموده است: «دو نفر درباره من هلاک می گردند: دوستی که در محبت من زیاده روی می کند، و مرا بیش از اندازه بستاید، و دشمنی که به من دروغ می بندد و دشمنی او با من، او را وادار می کند که مرا متهم سازد.»^۴ و حدیث: «آگاه باشید دو نفر (دو گروه) در مورد من هلاک می شوند: دوستی که در محبت من زیاده روی کند و نسبتی به من بدهد که در من نیست ...»^۵ و حدیث «هر آینه گروهی مرا دوست می دارند و به خاطر این دوستی (افراطی) اهل جهنمند ...»^۶ و احادیث مشابهی از این دست نیز دلالت بر این امر دارند که حب افراطی در بسیاری از موارد، سبب غلو و زیاده گویی می شود. امام سجاده علیه السلام نیز حب افراطی را سبب غلو^۷ و سرشکستگی ائمه علیهم السلام^۸ دانسته است.

۱. قال اتيت بعض اهل البيت فسقاني شربه من ماء فما بقي شيء الا وقد علمته. (عقيلي، ضعفاء العقيلي، ج ۴، ص ۱۷۹؛ ابن عدی، الكامل، ج ۶، ص ۳۵۳)
۲. «يا علي إن فيك مثلاً من عيسى ابن مريم - أحبه قوم فأفراطوا في حبه فهلكوا فيه ...» (ابن عقده کوفی، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۳۲؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۲۲۷؛ طوسی، الامالی، ص ۳۴۵) و در روایتی دیگر آمده است: «يا علي - إن فيك شبهاً من عيسى ابن مريم - أحبته النَّصَارَى حَتَّى أُرْكُوهُ بِمَثَلِهِ لَيْسَ بِهَا.» (همان، ص ۲۵۷)
۳. فيك مثل من عيسى - أحبه النَّصَارَى حَتَّى كَفَرُوا - وَأَبْغَضَهُ الْيَهُودُ حَتَّى كَفَرُوا فِي بَعْضِهِ. (صدوق، عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸)
۴. «إِنَّهُ يَهْلِكُ فِي مُحِبِّ مَطَرٍ ...» (ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲، ص ۵۹۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۳۶۲) این حدیث را ابن ابی الحدید تحت عنوان «بدء ظهور الغلاة» این گونه نقل کرده است: «يهلك في رجلان - محب مطر يضعني غير موضعي و يمدحني بما ليس في ...» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۵) کاملاً واضح است عبارت «يضعني غير موضعي» که نشان از غلو است، قید توضیحی برای «محب مطر» می باشد.
۵. الا و انه يهلك في رجلان محب مطري، يطريني بما ليس في ... (ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۹۴)
۶. ليحبنى قوم (اقوام) حتى يدخلهم حيي النار ... (ابی عاصم، كتاب السنة، ص ۴۶۳؛ بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۲۰)
۷. إن قوماً من شيعتنا سبجيوناً حتى يقولوا فينا ما قالت اليهود في عزيزٍ وما قالت النَّصَارَى في عيسى ابن مريم ... (طوسی، اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، ص ۱۲۰)
۸. أحيوناً حب الإسلام فما زال حبكم لنا حتى صار شيناً علينا. (مفيد، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۱؛ اربلی، كشف الغمة فی معرفة الائمه، ج ۲، ص ۶۲۹)

بدون شک حب افراطی یکی از زمینه‌های جعل حدیث نیز بوده است؛ نکته‌ای که برخی از بزرگان ما به آن اشاره دارند.^۱

دوستی و محبت، در صورتی که توأم با حقیقت، آگاهی و شعور باشد و صرفاً برخاسته از احساسات نباشد، افراطی نیست. اما اگر غیر از این شد، می‌تواند موجب غلو در حق پیشوایان دینی شود و آنان را از آنچه هستند، بزرگ‌تر نشان دهد و به حد خدایی یا پیامبری برساند. درحقیقت می‌توان گفت عشق و محبت افراطی و بیش از اندازه نسبت به افراد و برترینی معشوق از جنبه‌های مختلف و تمایلات نفسانی به هر چیزی، در بسیاری از موارد در روان افراد تأثیر گذاشته، احساسات موافقی را به وجود می‌آورد؛ و مانعی در برابر حقایق می‌شود، در نتیجه سبب غلو و زیاده‌گویی می‌شود. روایاتی که از پیشوایان دینی رسیده، به این امر و این خطر جدی اشاره دارند. این حب افراطی در برخی از موارد، به گونه‌ای افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد که از هر وسیله‌ای برای برتر نشان دادن معشوق خویش بهره می‌برند، و به همین جهت به جعل و دروغ‌پردازی نیز روی می‌آورند. احادیث جعلی که در شأن پیشوایان دینی جعل شده و بعضاً به منابع راه یافته، نشانه‌ای از این امر است.

۲. حس اسطوره‌سازی

هرچند حس اسطوره‌سازی عمدتاً ناشی از حب افراطی است، اما به جهت اهمیتی که دارد، آن را به صورت مجزا مورد بحث قرار می‌دهیم. «اسطوره» که جمع آن اساطیر است، در لغت به معنای باطل، جعلی و بی‌پایه و اساس آمده است.^۲ واژه «اساطیر الاولین» که بارها در قرآن کریم از زبان کفار و درمورد آیات قرآن بیان شده، به معنای مطالب باطل، دروغین و خرافی است.^۳ برخی از انسان‌ها به علت حب ذات افراطی، به هر آنچه که متعلق به آنهاست، علاقه شدیدی دارند و آن را خوب می‌دانند، هرچند خرافات و گمراهی باشد. این علاقه، در واقع حب ذات است. همین امر سبب می‌شود چشم انسان، واقعیت‌ها را نبیند. در واقع به همین جهت است که هر کس برای توجیه عقیده‌ای که انتخاب کرده، سعی دارد آن را از حد خود، فراتر نشان دهد تا در میان مردم به کج‌سلیقگی و انتخاب سوء متهم نشود.^۴ شبیبی در *الصلة بین التصوف و التشیع* در نظریه‌ای تقریباً افراطی، طبیعت انسان‌های متدین را به غلو متمایل دانسته است.^۵ وی سپس می‌نویسد: «به‌همین

۱. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: یکی از آثار حب و بغض افراطی نسبت به مولی، جعل و وضع احادیث است. (مطهری، *یادداشت‌ها*، ج ۹، ص ۲۸۶. برای اطلاع درمورد نقش غلات در جعل حدیث رک: طلاکوبی، بررسی نقش غلات در جعل حدیث، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اصول دین قم، ۱۳۸۰)

۲. فراهیدی، *العین*، ص ۲۱۰؛ جوهری، *الصحاح*، ج ۲، ص ۶۸۴؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۳۶۳.

۳. طوسی، *التبیین فی تفسیر القرآن*، ج ۶، ص ۳۷۲ و ج ۱۰ ص ۷۸ و ۲۹۹.

۴. سامرائی، *الغلو والفرق الغالیه*، ص ۱۵؛ وائلی، *هویه التشیع*، ص ۱۶۳.

۵. وی می‌نویسد: «ان الغلو طبیعة مرکبة فی الانسان المتدین فی کل زمان و مکان لان من طبیعة التمدین الایمان بالخوارق و المعجزات و هو فی حد ذاته غلو فی الانبیاء.» (شبیبی، *الصلة بین التصوف و التشیع*، ص ۱۳۲)

سبب، عمر خلیفه دوم رحلت پیامبر ﷺ را انکار کرد و اصحاب جمل از پشکل شتر عایشه، بوی مشک و عنبر استنشام می‌کردند. بنابراین، عجیب نیست که شیعیان علی ﷺ درباره رهبر خویش غلو کنند.^۱ به نظر می‌رسد غلو برخلاف نظر شیعی، اختصاص به انسان‌های متدین ندارد، بلکه تمامی انسان‌ها ممکن است در دام عقاید افراطی گرفتار شوند.

حس اسطوره‌سازی یکی از عوامل مهم ایجاد حب افراطی است. علاقه انسان‌ها به اسطوره‌سازی، جهت بزرگ‌نمایی از شخصیت‌هایی که دوست دارند، از ریشه‌های بسیار مهم غلو است. به نظر می‌رسد همین حس اسطوره‌سازی و قهرمان‌پرستی است که سبب جعل داستان‌های غالیانه در مورد برخی از قهرمان‌های دینی و ملی شده است؛ و سبب شده برخی از افراد، عقاید غالیانه‌ای را در مورد ائمه ﷺ مطرح کنند. بدون شک بسیاری از باورهای غالیان، بر پایه درجه و مقام ائمه شیعه استوار بود و برای دوست‌داران اهل بیت ﷺ جذابیت داشت.

۳. جهالت و نادانی

جهالت و نادانی و آگاهی‌های اندک برخی از شیعیان از دین، از عوامل بسیار مهم و اصلی عقاید غالیانه بوده است. این جهالت که بعضاً ناشی از بی‌سوادی و پیروی از هواهای نفسانی است، موجب کوته‌فکری و عدم تحلیل درست رفتارها و عملکردها و موجب کج‌فهمی و بدفهمی روایات شده است. گاهی اوقات در اثر جهالت، میزان عشق و علاقه نسبت به برخی از افراد از حد معمول تجاوز کرده و به مرحله غلو رسیده است. بنابراین، غلوکننده، فردی را بالاتر از حد معمول و منزلت واقعی‌اش می‌بیند. ابن ابی‌الحدید جهالت عراقیان را علت اصلی رشد عقاید غالیانه در این منطقه می‌داند.^۲ در روایات، جهالت به‌عنوان یکی از ریشه‌های اصلی غلو قلمداد شده است. حضرت علی ﷺ در حدیثی، «جاهل» را این‌گونه معرفی کرده‌اند که یا در حال افراط و یا در حال تفریط است.^۳ امام صادق ﷺ نیز غالیان را به کوته‌فکری و کم‌عقلی متصف کرده است.^۴ امام رضا ﷺ در حدیثی جهالت را عامل اصلی این پدیده معرفی فرموده‌اند.^۵ در ادامه این حدیث، امام رضا ﷺ به تمثیلی اشاره دارد که در این تمثیل، آن حضرت غالیان را همانند افرادی می‌داند که آرزوی ایشان، دیدن پادشاه و بهره‌مندی از تفضلات اوست. به ایشان گفته می‌شود به‌زودی پادشاه بر شما وارد می‌شود، اما مبدا بر غیر او

۱. همان.

۲. ... فانهم كانوا من ركافة البصائر - و ضعفها علی حال مشهورة - فلا عجب عن مثلهم أن تستخفهم المعجزات - فيعتقدوا في صاحبها أن الجوهر الإلهي قد حله - لا اعتقادهم أنه لا يصح من البشر هذا إلا بالحلول - (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۷، ص ۵۰)

۳. لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا. (نهج‌البلاغه، (صبحی صالح)، کلمات قصار ۷۰، ص ۴۷۹)

۴. ان هولاء القوم سمعوا ما لم يقفوا علی حقیقته و لم يعرفوا حدود تلك الاشياء مقایسه برایشم و منتهی عقولهم ... (مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۲)

۵. إِنَّ هَؤُلَاءِ الضَّلَّالَ الْكُفْرَةَ مَا أَتُوا إِلَّا مِنْ قِبَلِ جَهْلِهِمْ بِمَقْدَارِ أَنْفُسِهِمْ ... وَ اقْتَصَرُوا عَلَى عُقُولِهِمْ الْمَسْئُولُوكَ بِهَا غَيْرِ سَبِيلِ الْوَأَجِبِ. (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۳۲)

تعظیم کنید و یا دیگری را با نام او (پادشاه) بخوانید. اندکی بعد گروهی از بندگان پادشاه، سر می‌رسند، مردم با دیدن فردی در میان آنها که اموال فراوانی نیز دارد، تصور می‌کنند که حاکم همان فرد است ... آنها وجود حاکم و مالک مافوق او را انکار می‌کنند، آن فرد و همراهانش، هرچه آنها را از این کار بازمی‌دارند، نمی‌پذیرند ... غالیان نیز چون علی علیه‌السلام را بنده‌ای دیده‌اند که خداوند او را گرامی داشته، تا فضائل او را آشکار کند و حجت‌های او را اقامه کند، او را بزرگ‌تر از آن دانستند که خدایی داشته باشد؛ به همین جهت در حق او غلو کردند و او را خدا نامیدند.^۱ این تمثیل به خوبی به یکی از مهم‌ترین ریشه‌های غلو، یعنی جهالت و کوته‌فکری اشاره دارد. عاملی که سبب شده، افرادی از روی جهالت، الوهیت را در بنده‌ای از بندگان خداوند ببینند.

در جنگ جمل عده‌ای از روی جهالت در خصوص شتر عایشه و شکل آن زیاده‌گویی می‌کردند و معتقد بودند: «پشکل شتر مادرمان عایشه، بوی مشک و عنبر می‌دهد.»^۲ در مورد راوندیه^۳ گفته شده: آنها فکر می‌کردند که می‌توانند پرواز کنند. به همین جهت بعضاً خود را از بالای بلندی پرت می‌کردند و کشته می‌شدند.^۴ اگر این امر صحت داشته باشد، نشان از جهالت ایشان است.

غالیان به علت جهالت و آگاهی‌های اندکشان از دین، تحلیل درستی از رفتارها و عملکردهای ائمه علیهم‌السلام نداشته‌اند. مقامات عالی و معنوی ائمه اطهار علیهم‌السلام، مناقب و فضائل علی علیه‌السلام که شیعه و سنی به آنها اقرار کرده‌اند، سبب شده برخی از افراد جاهل، دیدگاه‌های افراطی و غالیانه‌ای را در خصوص آن بزرگواران بیان کنند. ابن ابی‌الحدید به ضعف عقلانی غلات دوره امام علی علیه‌السلام و در نتیجه، اعتقاد ایشان به حلول جوهر الهی در آن حضرت و الوهیت ایشان اشاره دارد.^۵ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در برخی از موارد، به جهت نگرانی از ایجاد اندیشه‌های غالیانه از سوی افراد جاهل و کوته‌فکر، از بیان فضائل والای امیرالمؤمنین علیه‌السلام خودداری می‌کرد. در روایاتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب به امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «اگر از ترس غالیان نبوده، سخنی درباره‌ات می‌گفتم که مسلمانان خاک زیر پایت را به جهت تبرک بردارند.»^۶

۱. ... فَكَانُوا كَطَلَّابٍ مَلِكٍ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا يَنْتَجِعُونَ فَضْلَهُ وَ يَوْمَلُونَ نَائِلَهُ ... فَكَذَلِكَ هُوَ لَمَّا وَجَدُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام عَبْدًا أَكْرَمَهُ

اللَّهُ لِيَبِينَ فَضْلَهُ وَ يَقِيمَ حُجَّتَهُ فَصَغُرُوا عِنْدَهُمْ خَالَفَهُمْ أَنْ يَكُونَ جَعَلَ عَلِيًّا لَهُ عَبْدًا وَ أَكْبَرُوا عَلِيًّا ... (همان، ص ۴۳۸)

۲. بحر جمل امنا عایشه ریحه ریح المسک. (ابن‌عثم کوفی، الفتح، ج ۲، ص ۴۸۱؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۵۲۳)

۳. راوندیه به‌عنوان یکی از فرق غالی اهل سنت، قائل به امامت عباسیان بوده‌اند. بسیاری از منابع اشاره دارند که این فرقه به الوهیت ابوجعفر منصور، دومین خلیفه عباسی معتقد بودند. «و ان ربه‌م الذی یطعمهم و یسقیهم هو ابو جعفر المنصور.»

(همان، ج ۷، ص ۵۰۵؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۵؛ مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۳۱)

۴. فحکی لنا عن بعض مشیختنا انه نظر الی جماعه الراوندیه یرمون انفسهم من الخضراء کأنهم یطیرون، فلا یبلغ احدهم الارض الا و قد تفتت، و خرجت روحه. (طبری، تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۸۳)

۵. ... فَاتَّهَمَ كَانُوا مِنْ رَكَاتَةِ الْبَصَائِرِ وَ ضَعْفِهَا ... (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۰)

۶. «وَ الَّذِي تَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَأَنْ تَقُولَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي فِيكَ مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ الْيَوْمَ فِيكَ مَقَالًا لَأَ تَمُرُّ بِمَلِكٍ مِنْ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ لِلْبُرْكَه» (همان، ج ۵، ص ۵) و در روایتی مشابه آمده است: «... لَأَ تَمُرُّ بِمَلِكٍ مِنْ

عده‌ای از جاهلان و کوتاه‌فکران، وقتی مناقب فراوان ائمه اطهار علیهم‌السلام، شجاعت، علم و خبرهای غیبی ایشان را می‌شنیدند، از روی جهالت و کوتاه‌فکری، جنبه الوهیتی برای آنها قائل می‌شدند. آنها شاید چون توان هضم و تحلیل این مسائل را نداشتند، تصور نمی‌کردند بشری تا به این حد و مقام برسد که دارای چنین ویژگی‌هایی باشد. روایتی که مرحوم کلینی در کتاب کافی نقل کرده، مؤید همین امر است در این روایت وقتی حضرت علی علیه‌السلام پاسخی در خور توجه به سؤال یکی از اخبار یهودی داد، وی از حضرت سؤال کرد آیا شما پیامبرید؟! و با انکار حضرت مواجه شد.^۱ این روایت نشان می‌دهد علم سرشار امیرالمؤمنین علیه‌السلام در برخی از موارد، حداقل موجب توهم برخی از عقاید غالیانه شده است.

علی بن یونس عاملی (م. ۸۷۷)، پس از گزارش برخی دلوری‌ها و رفتارهای شگفت امام علی علیه‌السلام، اشاره دارد: «چنین رفتارهایی سبب شده، غالیان، الوهیت آن حضرت را مطرح کنند و سخنان غالیانه دیگری را به وی نسبت دهند.»^۲ براساس نقل شیخ صدوق پس از دعای باران توسط امام رضا علیه‌السلام و نزول باران، یکی از نزدیکان مأمون به غلو مردم درخصوص آن حضرت اشاره دارد.^۳ هرچند این کلام از سوی کسی بیان شده که تلاش دارد مقام آن حضرت را پائین آورد، اما بعید نیست که با دیدن این منزلت، برخی از مردم از روی جهالت و کوتاه‌فکری عقاید غالیانه‌ای را مطرح کرده باشند.

جهالت، ازسویی، باعث بدفهمی روایات و برداشت غلط و غالیانه از دین شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عمامه‌ای به نام «سحاب»^۴ داشت که آن را به علی علیه‌السلام بخشید، آن حضرت با مشاهده این عمامه بر سر علی علیه‌السلام، فرمود: «علی علیه‌السلام در سحاب آمد!»^۵ بعدها غالیان با برداشتی انحرافی از این سخن، عقیده‌ای غالیانه را مطرح کردند که علی علیه‌السلام در ابرهاست، رعد صدای او و برق تازیانه اوست.^۶ کشی پس از ذکر روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام به سخنی از معروف بن خربوذ، درباره این روایت اشاره دارد که: «برای این روایت تفسیری به جز آنچه غالیان می‌گویند، وجود دارد.»^۷

المُسْلِمِينَ إِلَّا أَخَذُوا تَرَابَ تَعْلِيكَ وَ فَضْلَ وَضُوتِكَ يَسْتَشْفُونَ بِهِ ... (ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۲۶۴؛ عاملی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۶۱)

۱. ... فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام أَفَنِي أَنْتَ فَقَالَ وَبِكَ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۹۰)

۲. و من هذا و نحوه قالت الغلاة فيه انه الخالق المعبود و انه ارسل محمد بالنبوه و ادعوا له ان له خطبة سماها خطبه الكشف، قال فيها انا شفقت انهارها و ... ارسلت المرسلين ... (عاملی، الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۹۵)

۳. ... إِنَّ النَّاسَ قَدْ أَكْثَرُوا عَنكَ الْحِكَايَاتِ وَ أَسْرَفُوا فِي وَصْفِكَ ... (صدوق، عيون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۷۱)

۴. به معنای ابر.

۵. اتاكم علي في السحاب. (طبرسی، مكارم الاخلاق، ص ۳۶؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۶۰؛ صفدی، الوافی بالوفیات،

ج ۱، ص ۹۳)

۶. و أنه في السحاب، و أن الرعد صوته، و البرق سوطه. (سیف آمدی، ابکار الافکار، ج ۵، ص ۵۳؛ بغدادی، اصول الایمان، ص ۲۶۱)

۷. وَ لَهَا تَفْسِيرٌ غَيْرٌ مَا يَذْهَبُ فِيهَا أَهْلُ الْعُلُو. (طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۲۱۱)

غالیان براساس ظاهر برخی از روایات و بدون توجه به اینکه مفاد ظاهری این روایات، با اصول اسلامی منافات دارد، به‌همان ظاهر، عقیده پیدا کرده‌اند. به‌عنوان نمونه برداشت نادرست از روایت «هرگاه امام را شناختی هر کار که خواستی انجام بده»،^۱ القاکننده این عقیده غالیانه بود که با معرفت امام در انجام هرکاری آزادی عمل وجود دارد.^۲ درحالی که تفسیر صحیح این روایت - همان‌گونه که امام در ادامه روایت به آن اشاره کرده - این است: «وقتی امام را شناختی آنچه از اعمال نیک، کم و زیاد می‌خواهی انجام بده و این معرفت سبب قبولی اعمال تو می‌شود.»^۳

نسبت‌های نادرستی چون سایه نداشتن ائمه علیهم‌السلام و یا کارگر نشدن شمشیر در بدن ایشان^۴ نیز، از سر جهالت و یا به‌منظور فریب جاهلان بیان شده‌اند. مردمان ساده‌لوح و عامی تحت‌تأثیر سیمای جذاب، رفتار متین و کردار پسندیده ائمه علیهم‌السلام شیعه قرار می‌گرفتند و تصوراتی غالیانه درباره آنان پیدا می‌کردند. از فتح بن یزید جرجانی - که از غالیان زمان امام هادی علیه‌السلام است - نقل شده، خدمت امام هادی علیه‌السلام رسیدم، درحالی که مقداری گندم برشته شده در مقابل حضرت بود، شیطان مرا وسوسه کرد که امام نباید چیزی بخورد و بیاشامد و امام هادی علیه‌السلام با اشاره به خورد و خوراک رسولان الهی، بر احتیاج همه موجودات - به‌جز خداوند - به این نیاز جسمانی اشاره کرد.^۵

بنابراین، همان‌گونه که از روایات پیشوایان دینی هم برداشت می‌شود، جهالت و نادانی، کم‌سوادی و در نتیجه کوتاه‌فکری و عدم تحلیل درست رفتارها، عملکردها و فضائل و مناقب ائمه علیهم‌السلام از موجبات و ریشه‌های اصلی پدیده غلو محسوب می‌شود. درحقیقت جهالت و کوتاه‌فکری سبب شده، عده‌ای از افراد نتوانند به خودشان بقبولانند که بشر عادی نیز می‌تواند با استمداد از قدرت الهی، کارهای خارق‌العاده انجام دهد و یا مثلاً از غیب خبر دهد؛ به‌همین جهت این افراد تصوراتی غالیانه پیدا کرده‌اند. چنین افرادی حتی در مواردی از روی جهالت و کوتاه‌فکری برداشت‌های انحرافی و غالیانه‌ای از روایات داشته‌اند.

۴. تعصبات کورکورانه

در برخی موارد بدعت و انحراف، در عمق وجود انسان‌ها وارد و مستقر می‌شود،^۶ و بر روند و نحوه تفکر افراد اثر

۱. فاذا عرفت الامام فاعمل ما شئت. (مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۴؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۴)
 ۲. و عن أبي عبدالله جعفر بن محمد علیه‌السلام أن رجلاً من أصحابه ذكر له عن بعض من مرق من شيعته و استحل المحارم ممن كان يعد من شيعته، و قال: إنهم يقولون الدين المعرفة، فإذا عرفت الامام فاعمل ما شئت، فقال أبو عبدالله جعفر بن محمد: إنا لله و إنا إليه راجعون، تأمل الكفرة ما لا يعلمون ... (مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۳؛ و با عبارتی مشابه کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۴)
 ۳. إِمَّا قُلْتُ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَ كَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يَقْبَلُ مِنْكَ. (همان؛ و با عبارتی مشابه، مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۳ برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک: جهانبخش، سه گفتار در غلوپژوهی، ص ۲۴ به بعد)
 ۴. به مختار نسبت داده شده که: «و من أمارات الإمام أن لا يؤثر فيه السيف.» (رازی، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، ص ۵۵) حنفی نیز به امام زمان علیه‌السلام نسبت داده که «و لا يؤثر فيه السيف.» (حنفی، من العقیده الی الثورة، ج ۵، ص ۲۶۰)
 ۵. انه لا ينبغي ان ياكلوا و لا يشربوا ... (مسعودی، اثبات الوصية، ص ۲۳۶؛ اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۸۹۶)
 ۶. یزید بن طهریه در شعری سروده است: «تاني هواها قبل ان اعرف الهوى فصادف قلبا خاليا فتكمننا.» (ابن خلکان، وفيات الاعيان، ج ۶، ص ۳۶۹)

می‌گذارد. این امر سبب می‌شود بعضاً افراد، سلوک غالبانه‌ای نسبت به برخی از مسائل پیدا کنند. در این زمان فرد نمی‌تواند از این جمود فکری و تعصب نادرست خویش دست بردارد، به همین جهت نمی‌تواند به خود بقبولاند که در مسیر باطل گام برمی‌دارد. او فقط رأی خودش را درست می‌داند و تلاش می‌کند با جمع‌آوری ادله، خود را قانع سازد. چنین فردی دیگران را نیز متهم به کفر و خروج از دین و بدعت‌گذاری می‌کند. فرد متعصب، گویی چشمانش بسته است. او مسائل را تنها از زاویه‌ای که نفس خویش را در آن حصر کرده، می‌نگرد. درواقع کسی که دارای تعصبات خاص است، روحش آزاد نیست، وقتی روحش آزاد نباشد، نمی‌تواند آزاد فکر کند. بنابراین، ممکن است گرفتار غلو و زیاده‌گویی شود. به همین جهت است که این‌گونه تعصبات، در دین اسلام نهی شده است.

صاحب مجمع البیان در تفسیر «تعصبات جاهلی» که قرآن کریم آن را نکوهش کرده،^۱ آورده است: «مشرکین همان عادت پدرانشان در دوران جاهلیت را دارند که هیچ‌گاه حاضر نیستند احدی را قبول کنند و تسلیم او شوند.»^۲ در روایتی از امام سجاد علیه السلام نقل شده است: «تعصبی که موجب گناه است این است که انسان، افراد بد قوم خود را از نیکان قوم دیگر برتر بداند.»^۳ این روایت نشان می‌دهد که در برخی موارد انسان‌ها به‌خاطر تعصبات، درمورد افراد بدی که تعلق خاطری به ایشان دارند، غلو می‌کنند و آنها را از افراد خوب سایر اقوام برتر می‌دانند. بدون شک تعصباتی این‌گونه، از عوامل بسیار مهم در شکل‌گیری و رشد عقاید غالبانه است. درحقیقت می‌توان گفت عامل اصلی پدیده غلو در میان مسلمانان طی قرون متمادی، تعصبات کورکورانه‌ای بوده است که ریشه در وقایع نخستین سال‌های عمر جامعه اسلامی دارد.

۵. خودبزرگ‌بینی و یا بزرگ دیدن دیگران

گاهی اوقات افراد به‌خاطر داشتن قدرت و ثروت یا مسائلی دیگر، خصوصاً درمورد خودشان دچار غلو می‌شوند. فرعون به‌خاطر همین امر خودش را خدای برتر می‌پنداشت.^۴ یهودیان و مسیحیان نیز به‌جهت همین حس خودبرتربینی،^۵ تنها خود را اهل بهشت می‌دانستند.^۶ یهودیان، نژاد خود را برتر می‌پنداشتند و معتقد بودند آتش جهنم اگر هم به آنها برسد، جز چند روزی نخواهد بود.^۷ شاید بتوان شلمغانی (از غالیان عصر غیبت

۱. إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ. (فتح (۴۸): ۲۶)

۲. ای عاده آبائهم فی الجاهلیة ان لا یذعنوا لأحد و لا ینقادوا له. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۹۱)

۳. العصبیة التي یأثم علیها صاحبها ان یری الرجل شرار قومه خیرا عن خیار قوم آخرین ... (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۸)

۴. فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى؛ و گفت: من پروردگار برتر شما هستم! (نازعات (۷۹): ۲۴)

۵. وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ؛ یهود و نصاری؛ گفتند: ما، فرزندان خدا و دوستان [خاص] او هستیم.

(مائده (۵): ۱۸)

۶. وَ قَالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى؛ آنها گفتند: هیچ‌کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد

شد. (بقره (۲): ۱۱۱)

۷. قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ؛ می‌گفتند: آتش (دوزخ)، جز چند روزی به ما نمی‌رسد. (آل عمران (۳): ۲۴)

صغری) را از مصادیق بارز غالبانی دانست که گرفتار خودبزرگ‌بینی بوده‌اند. حسین بن روح نوبختی می‌گفت: «این ملعون (شلمغانی) مردم را فریب داد تا از این راه بتواند به آنها بگوید که خدا او (شلمغانی) را برگزیده و در وی حلول کرده است، همان‌گونه که نصاری همین عقیده را درباره عیسی علیه‌السلام دارند.»^۱

گاهی اوقات نیز شخصت فوق‌العاده افراد، سبب غلو افراد (دیگران) در مورد ایشان است. برخی معتقدند: «فاصله شخصیت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مردم عرب، می‌تواند یکی از مهم‌ترین علل غلو در میان آنان باشد.»^۲

ب) عوامل اجتماعی

۱. فشارهای اجتماعی بر مردم و برداشته شدن آنها

دور ماندن ائمه علیهم‌السلام از قدرت سیاسی و به تبع آن فشارهای بی‌حدوحصر خلفای اموی و عباسی بر شیعیان و رفع آنها، از جمله علل و ریشه‌های مسئله غلو بوده است. فشارهای خلفای اموی و عباسی، شیعیان را همانند فتری فشرده نگاه می‌داشت؛ وقتی این فشار و زور برداشته می‌شد، برخی از آنها از جای خود فراتر می‌رفتند و با احساس آزادی، سعی در جبران فشارهای وارده بودند، به همین جهت به سمت غلو کشیده می‌شدند.^۳ یکی از نویسندگان با اشاره به همین نکته، معتقد است: «حکومت بنی‌امیه مردم را به غلو و افراط درباره جایگاه علی علیه‌السلام وا می‌داشت ... در این دوره، علی‌رغم همه فشارهای سیاسی بر دوستان اهل‌بیت علیهم‌السلام، شیعیان از هرگونه تغییر و تحولی ناتوان بودند؛ پس خشم خود را فرو برده ... از این رو به غلو در شأن و منزلت کسانی پرداختند که امویان در شکنجه و آزارشان افراط کرده بودند.»^۴ طه حسین نیز مشکلات و محرومیت‌هایی که از طرف حکام جور به شیعیان تحمیل شده را عامل پدیده غلو می‌داند و می‌نویسد: «شیعیان غلو را به‌عنوان ملجأ و مأوی خود برگزیدند.»^۵ برخی معتقدند علت غلو عراقیان در خصوص امام علی علیه‌السلام در حقیقت همان ستمی بود که بر خاندان علی علیه‌السلام رفته بود و ممنوعیتی بود که نسبت به یاد و نام او وجود داشت.^۶ «عراقیان برخلاف آنکه در دوستی علی علیه‌السلام غلو کردند، در دوستی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم غلو نورزیدند. علت این امر بدان بازمی‌گردد که از دوستی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منع نشده بودند و حکمرانانشان نیز در این اظهار دوستی با آنان شریک

۱. ... ان یقول لهم بان الله تعالی اتحد به و حل فیه. (طوسی، النبیة، ص ۴۰۴)

۲. صفری‌فروشانی، «غلو»، دانشنامه امام علی علیه‌السلام، ج ۳، ص ۴۰۳.

۳. شاید به همین جهت است که در دوره امام صادق علیه‌السلام که حکومت مرکزی تسلط چندانی بر اوضاع ندارد، شاهد بروز و ظهور افراد بسیاری هستیم که از این فرصت سوءاستفاده کرده، و عقاید غالبانه خویش را مطرح کرده‌اند.

۴. ابوزهرة، تاریخ مذاهب اسلامی، ص ۶۳ - ۶۲.

۵. طه، علی و بنوه، ص ۱۷۱.

۶. صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۶۴.

بودند.^۱ برخی از نویسندگان احساس تقصیر و تفریط کوفیان را در یاری رساندن به اهل بیت علیهم السلام، به‌ویژه امام حسین علیه السلام و تلاش برای جبران اشتباه خود را عامل غلو دانسته‌اند.^۲ در این باره یکی از پژوهشگران معاصر نیز می‌نویسد: «کوفیان در حق علی علیه السلام کوتاهی کردند. آنها پس از شهادت آن حضرت دچار ندامت شدند و احساساتشان به شکل «غلو» در حب علی علیه السلام بروز دادند. غالب‌گیری در واقع تسلی درونی کوفیان به‌خاطر عملکرد بدشان در حیات علی علیه السلام بود.»^۳

۲. وجود آرا و عقاید گوناگون در کوفه

کوفه به‌عنوان شهری متشکل از اقوام مختلف،^۴ یکنواخت نبود. شاید به‌همین جهت این شهر محل مناسبی برای ظهور و رشد عقاید و اندیشه‌های نامتعادل شده بود. براساس نقل بغدادی، وقتی در مکه از محل سکونت ابوحنیفه پرسیده شد، و او در پاسخ به نام کوفه اشاره کرد، سؤال‌کننده باز پرسید: آیا تو اهل همان شهری که از اقوام و فرقه‌های گوناگون و پراکنده تشکیل شده است؟ و ابوحنیفه پاسخ مثبت داده است.^۵ این امر حاکی از این است که شهر کوفه در همان زمان هم، به‌عنوان شهری با آرا و عقاید و فرقه‌های گوناگون شناخته می‌شد. یکی از محققان می‌نویسد: «اختلافات پیش‌آمده پس از قتل عثمان و انتقال خلافت به کوفه و سپس شام، سبب ورود برخی از مسائل به دایره اختلافات مسلمانان شد ... عراق با دو شهر بزرگش، کوفه و بصره، محل مناسبی برای ردوبدل شدن افکار سیاسی در جهات مختلف شد. در این زمان فرقه‌های مختلف شکل گرفتند، جعل حدیث از این زمان آغاز شد، به‌گونه‌ای که امام مالک (پیشوای مالکیان) در مورد کوفه می‌گفت: «انها دارالضرب؛ کوفه دارالضرب است.»^۶ و زهری می‌گفت: «یخرج الحدیث من عندنا شبرا فیعود فی العراق ذرعا؛ حدیثی که در نزد ما یک وجب است در عراق تبدیل به یک ذراع می‌شود.»^۷ توجه به این نکته که بسیاری از سران غلات از جمله مغیره بن سعید، در زمره جاعلان حدیث در این شهر بوده‌اند،

۱. همان، به نقل از: وردی، *مهزلة العقل البشري*، ص ۶۶؛ شبیبی، *الصلة بين التصوف والتشیع*، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۱۲۶.

۳. علیزاده بیرجندی، «بررسی ریشه‌های فکری و علل اجتماعی - سیاسی ظهور غالیان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ص ۱۰۸ - ۱۰۷.

۴. نعمتی، *نقش کوفه در گسترش تشیع تا قرن چهارم هجری*، ص ۱۵.

۵. انت من اهل القرية الذین فرقوا دینهم و كانوا شیعا؟ (بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۳، ص ۳۳۲)

۶. اسد حیدر در توضیح این کلام مالک بن انس می‌نویسد: «یعنی آنها تضع الاحادیث ...» یعنی همان‌گونه که در برخی از جاها سکه ضرب می‌شود در کوفه نیز حدیث جعل می‌شد. (اسد حیدر، *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*، ج ۱، ص ۱۶۱)

۷. ابن عدی، *الکامل*، ج ۱، ص ۵۷؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۵، ص ۳۴۴.

که احادیث بسیار زیادی را جعل کرده‌اند،^۱ نشان می‌دهد که مالک بن انس سخن گزافه‌ای نگفته است. در عین حال دور بودن اهل بیت علیهم‌السلام از این شهر که پرشورترین و کم‌تحمل‌ترین شیعیان را در خود جای داده بود، عملاً نیروی مقابله با عناصر فرصت‌طلب و منحرفی که عقاید شیعی را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود قرار داده بودند، از آنان سلب کرده بود.

ج) عوامل سیاسی

۱. دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام و اسلام

در برخی از موارد دشمنان (اهل بیت علیهم‌السلام و اسلام) همانند امویان و عباسیان،^۲ به منظور مخدوش کردن چهره واقعی ائمه علیهم‌السلام و در مواردی تخریب چهره واقعی اسلام، سخنانی غالیانه بیان می‌کردند و تلاش می‌کردند با نشر این سخنان، به اهداف سیاسی خویش دست یابند. بنی‌امیه و بنی‌عباس، ائمه علیهم‌السلام و به‌طور کلی اسلام واقعی را موانعی جدی در مسیر حاکمیت خویش می‌دیدند. به همین جهت از هر وسیله‌ای جهت کم کردن پیروان ائمه علیهم‌السلام و پیروان واقعی اسلام بهره می‌بردند. ترویج سخنان غالیانه و انتساب آنها به شیعیان، حتی در مواردی سبب تکفیر پیروان اهل بیت علیهم‌السلام می‌شده، امری که طبیعتاً موجبات تنفر از شیعیان را فراهم می‌کرده است. امام رضا علیه‌السلام به ابراهیم بن ابی‌محمود که از حضرت در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش احادیث غالیانه سؤال کرده بود، به تلاش مخالفان در این رابطه اشاره کرد. حضرت فرمود: «مخالفان ما روایاتی را در خصوص فضائل ما جعل کردند و آنها را سه قسم کردند: اخبار مشتمل بر غلو، اخبار مشتمل بر تقصیر و اخبار مشتمل بر تصریح به لعن و مذمت دشمنان ما؛ و وقتی مردم سخنان غالیانه را در مورد ما بشنوند، شیعیان ما را تکفیر می‌کنند ...»^۳ امام باقر علیه‌السلام به نقش امویان در انتشار احادیث تشبیه و تجسیم اشاره دارد و آنان را اهل افترا بر خداوند معرفی کرده است.^۴ امام صادق علیه‌السلام در حدیثی اشاره دارد: «در مورد ما اهل بیت علیهم‌السلام شیطان همچنان

۱. «كان المغيرة بن سعيد يتعمد الكذب على ابي و ياخذ كتب اصحابه ...» (طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکثی)،

ص ۲۲۵) در حدیث دیگری حضرت می‌فرماید: «فَكَلَّمَا كَانَ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي مِنَ الْغُلُوِّ فَذَكَ مَا دَسَّهُ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كُتُبِهِمْ» (همان، ص ۲۲۵) «وَكَانَ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ يَكْذِبُ عَلَى أَبِي.» (همان، ص ۲۲۶)

۲. در اینکه بنی‌امیه و بنی‌عباس از سرسخت‌ترین دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند، شکی نیست. مطلبی که بسیاری از منابع به آن اشاره دارند. (در این باره ر.ک: قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۹۹؛ نعمانی، کتاب الغيبة، ص ۱۴۶؛ ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۹۴)

۳. «إِنَّ مُخَالِفِينَا وَضَعُوا أَخْبَاراً فِي فَضَائِلِنَا ... فَإِذَا سَمِعَ النَّاسُ الْغُلُوَّ فِينَا كَفَرُوا شِيعَتَنَا وَنَسَبُوهُمْ إِلَى الْقَوْلِ بِرُبُوبِيَّتِنَا. (صدوق، عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۴؛ طبری، دلائل الامامة، ص ۲۴)

۴. «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ علیه‌السلام يَا جَابِرُ مَا أَعْظَمَ فِرْيَةَ أَهْلِ الشَّامِ عَلَى اللَّهِ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيْثُ صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ وَضَعَ قَدَمَهُ عَلَى صَخْرَةِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ ...» (صدوق، التوحيد، ص ۱۷۹)

درپی آن است که کسانی را که از ما نیستند و در شمار اهل دین به حساب نمی‌آیند، در صفوف ما جای دهد و آنگاه که شیطان او را به جایی رساند و مردم برای او شأنی قائل شدند، او را دستور می‌دهد که بر ما دروغ ببندد.^۱ وهب بن وهب، معروف به ابوالبختری یکی از کسانی بود که احادیثی از قول امام صادق علیه السلام جعل می‌کرد. در روایتی به نقل از وی آمده است: «ابوحنیفه بر جعفر بن محمد علیه السلام وارد شد، چون جعفر بر او نگریست، گفت: گویا تو روزگاری سنت جدّم را پس از ویرانی و تباهی احیا خواهی کرد، تو فریادرس هر دردمند و پناهگاه هر غمگینی خواهی بود...»^۲ اسد حیدر معتقد است: «هدف دشمنان، انتقام از اسلام بوده و اختراع غلات، وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف بوده است.»^۳

یکی دیگر از مواردی که می‌توان رد پای دشمنان را در شکل‌گیری غلو و تبلیغ این عقیده دید، نهضت عباسیان است. آنان برای پیشبرد نهضت خود عقاید غالیانه‌ای را درخصوص محمد بن حنفیه و پسرش ابوهاشم و سپس امامان خویش نشر دادند.^۴

۲. جاه‌طلبی‌های سیاسی

به نظر می‌رسد در برخی موارد نیز افکار انقلابی و به تعبیر برخی «جاه‌طلب‌های سیاسی» از ریشه‌های غلو بوده است. جاسم حسین در کتاب تاریخ سیاسی غیبت به این حقیقت اشاره دارد. وی می‌نویسد: «سیاست تقیه امام صادق علیه السلام بخش عظیمی از پیروانش را ارضا نکرد. جاه‌طلبی‌های سیاسی آنان، موجب ایجاد شکاف در میان امامیه شد. تحریک‌کننده این جریان سیاسی، ابوالخطاب^۵ بود.»^۶ توجه به نقش و تأثیر ابوالخطاب در سایر افراد^۷ و فرقه‌های غالی، می‌تواند مؤید این نظریه باشد. بدون شک اهداف و رقابت‌های سیاسی در بسیاری از

۱. إِنْ أَهْلُ بَيْتٍ لَّا يَزَالُ الشَّيْطَانُ يَدْخُلُ فِيْنَا - مَنْ لَيْسَ مِنَّا وَ لَّا مِنْ أَهْلِ دِينِنَا - فَإِذَا رَفَعَهُ وَ نَظَرَ إِلَيْهِ النَّاسُ أَمْرَهُ الشَّيْطَانُ فَيَكْذِبُ عَلَيْنَا. (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۰۹)

۲. دخل أبوحنيفة علي جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فلما نظر إليه قال: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكَ وَ أَنْتَ تَحْيِي سُنَّةَ جَدِّي ... (امینی، الغدير، ج ۵، ص ۲۷۹ به نقل از: مناقب ابی‌حنیفه خوارزمی، ج ۱، ص ۱۹)

۳. لم يجدوا طريقا للانتقام من الإسلام إلا باختراع المغالات في بعض العقائد الإسلامية ... (اسد حیدر، الامام الصادق و المذهب الاربعه، ج ۱، ص ۲۴۹)

۴. در این باره ر.ک: انصاری، مذاهب ابدعها السياسة فی الاسلام.

۵. محمد بن مقلص اسدی معروف به ابوالخطاب، از مهم‌ترین غالیان در دوره امام صادق علیه السلام است. شخصیت غالی بسیار خطرناکی که جریان فکری او (در قالب فرقه خطابییه و سایر فرقه‌های منشعب از آن) در جامعه تداوم یافته و پیروانی تا دوره‌های بعد داشته است.

۶. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۶۴.

۷. همانند اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام که ابوالخطاب امیدوار بود تحت نام وی افکار انقلابی خود را وجهه شرعی دهد. (همان، ص ۶۵ - ۶۴)

گروه‌های غالی وجود داشته است و غلات و سردمداران آنها در عصر ائمه علیهم‌السلام به نوعی با حاکمان سیاسی درگیر بودند. نگاهی به غالیان مشهوری چون بیان بن سمان (م. ۱۱۹ ق)، مغیره بن سعید (م. ۱۱۹ ق)، ابومنصور عجلی (م. ۱۲۲ ق)، ابوالخطاب (م. ۱۳۸ ق)، نمیری (م. ۲۷۰ ق) و شلمغانی (م. ۳۳۳ ق) که توسط حکومت سرکوب شده‌اند، شاهی بر این مدعا است؛ به گونه‌ای که اصول اعتقادی این افراد نیز همگی با سیاست و رهبری جامعه ربط وثیقی داشته است.^۱

در برخی از موارد نیز افرادی برای جانداختن رهبران سیاسی خود، در دل مردمان ساده‌دل، درباره آنان، غلو می‌کردند. طرفداران ابومسلم خراسانی این گونه بودند و عقاید خاصی درباره او داشتند: می‌گفتند: «او نمرده، بلکه زنده و جاوید است و رجعت خواهد کرد.»

د) عامل اقتصادی (تمایلات دنیوی)

مسائل پیش‌گفته در باب ریشه‌ها و علل غلو، تقریباً همگی از جهالت و نادانی، ساده‌دلی، کم‌خردی و کج‌فهمی ناشی می‌شد. اما در این میان، ریشه‌ها و عواملی نیز وجود دارند که نه از روی جهالت و نادانی، بلکه از سر علم و آگاهی و عمدتاً توسط شیادانی پایه‌گذاری شده است که در پی اهداف دنیوی (اقتصادی) همانند دستیابی به اموال دنیا، مقامات دنیوی و ... بوده‌اند. یکی از این عوامل و ریشه‌ها، تمایلات دنیوی است.

بسیاری از کسانی که عنوان غالی بر آنها صدق می‌کرد، تلاش می‌کردند به منظور دستیابی به دنیا، با بیان عقایدی فریبنده، دیگران را فریب داده و آنها را به خود جذب کنند. این گروه عمدتاً شیادانی بودند که برای رسیدن به مقامات دنیوی و نفوذ و تأثیر در نفوس مردم و پیدا کردن مریدان، خود را به ائمه علیهم‌السلام منتسب می‌کردند، و نسبت‌های دروغ و غلوآمیز به ایشان می‌دادند و در برخی موارد، خود را در مقام و رتبه، با ائمه علیهم‌السلام شریک می‌پنداشتند و یا خویشان را نایب و جانشین و دستیار آنها معرفی می‌کردند.

سران غالی تلاش می‌کردند با جعل ادعای غلوآمیز الوهیت و یا نبوت برای ائمه علیهم‌السلام، نبوت و یا امامت خویش را به اثبات برسانند.^۲ اثبات نبوت آنها موجب می‌شد، پول و ثروت به سمت آنان سرازیر شود. محمد بن عمر کشی روایتی را نقل کرده که در آن روایت، فردی به نام «شریک» به جعل احادیث، توسط برخی از

۱. آقائوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، ص ۲۸۵.

۲. با بررسی تاریخ غلو در عصر ائمه علیهم‌السلام به شواهد فراوانی در این باره می‌توان دست یافت. به عنوان نمونه ابومنصور عجلی قائل به الوهیت محمد بن حنفیه و نبوت خویش شد. (نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۷) ابوالخطاب نیز مدعی شد، امام صادق علیه‌السلام او را قیّم و وصی بعد از خویش قرار داده و اسم اعظم را به او تعلیم کرده است. همچنین مدعی نبوت و رسالت شد و حتی خود را در زمره ملائکه و فرستاده‌ای به سوی زمینیان و حجت بر آنها معرفی کرد. (همان، ص ۴۲؛ اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۵۱)

جاهلانی که با امام صادق علیه السلام ارتباط داشتند، به منظور ارتزاق از مردم و گرفتن درهم‌های ایشان اشاره دارد.^۱ امام باقر علیه السلام به سوءاستفاده عده‌ای از آنها، از جایگاه اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد.^۲ امام صادق علیه السلام در حدیثی به حرص و ولع این گروه، به دورغ بستن بر اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد و علت آن را دنیاطلبی دانسته است.^۳ امام صادق علیه السلام در حدیثی ضمن لعن غلات و مفوضه اشاره دارد غلو آنها به جهت فرار از اقامه واجبات و ادای حقوق (الهی) می‌باشد.^۴ امام جواد علیه السلام، جعفر بن واقد و هاشم بن ابی‌هاشم را به سوءاستفاده از این قضیه متهم کرده است.^۵ امام حسن عسکری علیه السلام نیز در حدیثی، به همین امر اشاره دارد.^۶ آن حضرت پس از برائت از محمد بن نصیر نمیری و ابن بابای قمی، به همین سوءاستفاده اشاره دارد.^۷

در بسیاری از منابع به سوءاستفاده غالیان از پیروانشان اشاره شده است. به‌عنوان نمونه «بکر اعور» که از غالیان فرقه مغیریه است، به‌منظور دستیابی به اموال مغیریه، خود را از جانشینان مغیره بن سعید معرفی کرد و با این نیرنگ، اموال مغیریه را تصاحب کرد. وقتی ادعای دروغ وی ثابت شد، مورد لعن مغیریه قرار گرفت.^۸ پیروان محمد بن بشیر، موظف بودند پس از مرگ او حقوقی را که از اموال خویش به او می‌دادند، جهت تقرب به خداوند به جانشینان او پرداخت نمایند.^۹ داستان جالبی که خطیب بغدادی (م. ۴۶۳) و پس از او ابن خلکان (م. ۶۸۱) در مورد حلاج نقل می‌کنند - در صورت صحت - نشان از فریب‌کاری‌های غالیان و تلاش

۱. ان جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ رَجُلًا صَالِحًا مُسْلِمًا وَرِعًا، فَكَتَفَهُ قَوْمٌ جُهَالٌ ... وَ يَحْدُثُونَ بِأَحَادِيثِ كُلِّهَا مُنْكَرَاتٍ كَذِبٌ مَوْضُوعَةٌ عَلَى جَعْفَرٍ، يَسْتَأْكُلُونَ النَّاسَ بِذَلِكَ وَ يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ الدَّرَاهِمَ. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۳۲۵ - ۳۲۴.

۲. شِيعَتُنَا ثَلَاثَةٌ أَصْنَافٍ - صِنْفٌ يَأْكُلُونَ النَّاسَ بَنَاءً ... (اربلی، كشف الغمّة، ج ۲، ص ۶۷۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۹۱)

۳. إِنْ النَّاسَ أَوْلَعُوا بِالْكَذِبِ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ أَفْرَضَ عَلَيْهِمْ لَأ يَرِيدُ مِنْهُمْ غُرَّةً وَ إِيَّيْ أُحَدِّثُ أَحَدَهُمْ بِالْحَدِيثِ فَلَا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِي حَتَّى يَأْتُوهُ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ لَا يَطْلُبُونَ بَحْدِيثِنَا وَ مَجْتَبَا مَا عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا يَطْلُبُونَ الدُّنْيَا. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۱۳۵)

۴. «لَعَنَ اللَّهُ الْغُلَاةَ وَ الْمُفَوَّضَةَ - فَإِنَّهُمْ صَعَرُوا عَصِيانَ اللَّهِ - وَ كَفَرُوا بِهِ وَ أَشْرَكُوا وَ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا - فِرَاراً مِنْ إِقَامَةِ الْفَرَائِضِ وَ آدَاءِ الْحُقُوقِ.» (صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۷) البته در علل الشرائع به‌جای «فرازا» کلمه «قرارا» آمده، اما منابعی که همین حدیث را از این کتاب نقل کرده‌اند، این کلمه را «فرازا» نوشته‌اند. (ر.ک: حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۸۲؛

مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۱؛ طباطبایی بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۷۲)

۵. هَذَا أَبُو الْعَمْرٍ وَ جَعْفَرُ بْنُ وَاقِدٍ وَ هَاشِمُ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ اسْتَأْكَلُوا بَنَاءَ النَّاسِ. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۵۲۹)

۶. يَتَعَمَّدُونَ الْكَذِبَ عَلَيْنَا لِيَجْرُوا مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا. (طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸)

۷. وَ إِيَّيْ أَلْعَنَهُمَا عَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ مُسْتَأْكِلِينَ يَأْكُلَانِ بَنَاءَ النَّاسِ فَتَانِ مَوْدِينِ. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۵۲۰)

۸. و اكل بذلك اموال المغيريه. (بغدادی، الفرق بين الفرق، ص ۲۳۲)

۹. ... يَلْزَمُ النَّاسَ مِنْ حُقُوقِهِ فِي أَمْوَالِهِمْ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَنْتَفِرُونَ بِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَالْفَرَضُ عَلَيْهِمْ أَدَاؤُهُ إِلَى أَوْصِيَاءِ مُحَمَّدٍ بْنِ بَشِيرٍ. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۴۷۸؛ بغدادی، الفرق بين الفرق، ص ۸۳؛ اشعری قمی، المقالات و

الفرق، ص ۹۲ - ۹۱)

آنها در این جهت است. بغدادی می‌نویسد:

حلاج یکی از یاران خویش را به شهری از شهرهای جبل^۱ فرستاد تا در آنجا حیل‌های به کار ببندد. آن مرد به آن منطقه رفت و دو سال مشغول عبادت و قرائت قرآن و روزه بود. سپس اظهار نابینایی کرد. و به دروغ مدعی شد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خواب دیده است و پیامبر به او گفته است که مردی صالح به این شهر خواهد آمد و شفای تو به دست و با دعای اوست. پس از مدتی حلاج به شهر آمد و مرد نابینا تقاضا کرد مردم وی را نزد او ببرند، او خوابش را نقل کرد و حلاج برای او دعا کرد، دست بر چشمانش کشید و وی خوب شد. آن مرد پس از چند ماه از خروج حلاج از شهر، ادعا کرد که می‌خواهد به جنگ برود ... سپس با فریب مردم، پول‌های زیادی گرفت و نزد حلاج رفت، و پول‌ها را با هم تقسیم کردند.^۲

به این نکته نیز باید توجه داشت که تمایلات مادی و دنیوی، یکی از علت‌های مهم در توقف برخی از شیعیان در امامت ائمه علیهم‌السلام بوده است. کسانی که قائل به عدم رحلت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام شدند (واقفیه)، و منکر امامت امام رضا علیه‌السلام و قائل به مهدویت حضرت شدند، درحقیقت، به همین انگیزه چنین عقیده‌ای را اظهار کردند. در زمان شهادت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام، ۷۰ هزار دینار از اموال حضرت، نزد زیاد قندی بود، امام رضا علیه‌السلام از وی درخواست کرد این اموال را به حضرت تحویل دهد، اما زیاد قندی امتناع کرد.^۳ یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: «امام موسی بن جعفر علیه‌السلام از دنیا رفت و هریک از متصدیان اموال، پول زیادی نزدشان بود. طمع در آن اموال، باعث توقف در موسی بن جعفر علیه‌السلام و انکار مرگ آن جناب گردید.»^۴ در عصر غیبت صغرا نیز یکی از عواملی که سبب شده برخی از افراد، به دروغ، مدعی وکالت و بابت حضرت حجت و سپس سایر عقاید غالبانه شوند، تمایلات دنیوی بوده است. «اگر ادعای بابت این مدعیان دروغین در جامعه شیعه پذیرفته می‌شد، این امر به سرازیر شدن وجوه شرعی به جیب آنها، و همین‌طور شهرت و عظمت حاصل از مقام نیابت منتهی می‌گشت.»^۵ آیت‌الله خویی پس از ترجمه عروة بن یحیی، معروف به دهقان (که وکیل و

۱. «هو اسم جامع لهذه الأعمال التي يقال لها الجبال، و قد تقدم ذكرها، و العامة في أيامنا يسمونها العراق ...» نام ویژه سرزمینی است که امروز به اصطلاح ایرانیان آن را «عراق» نامند. میان اصفهان و زنجان و قزوین و همدان و دینور و قرمیسین (کرمانشاه) و ری جا دارد و شهرهای بزرگ و خوره‌های گسترده در آن است. «حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۰۳»
 ۲. وکان الحلاج قد انفذ احد اصحابه الی بلد من بلدان الجبل ... (بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۲۰؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۴۳)

۳. و عند زیاد القندي سبعون الف دينار. (طوسی، الغيبة، ص ۶۵)

۴. مات أبو إبراهيم علیه‌السلام و ليس من قوامه أحد إلا و عنده المال الكثير و كان ذلك سبب وقفهم و جردهم موته طمعا في الأموال كان عند زیاد بن مروان القندي سبعون ألف دينار ... (همان، ص ۶۵؛ همو، اختیار معرفة الرجال، رجال الکشی، ص ۴۶۷)

۵. جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۲۰۰.

خزانه‌دار امام عسکری علیه السلام بوده و منابع به غلو او اشاره دارند،^۱ وی را از جمله وکلای منحرفی می‌داند که دنیاطلبی، ایشان را فریب داده است.^۲

ه) عوامل اعتقادی

اعتقادات و باورهای سست برخی از افراد نسبت به آموزه‌های اسلامی، همچنین اختلافات فرقه‌ای و احیاناً تأثیرات ادیان قبل از اسلام همانند یهود، مسیحیت، زرتشتیان و ادیان هندی، سبب شده برخی از مسلمانان عقاید غالیانه‌ای پیدا کنند.

۱. اباحی‌گری

کسانی که دین را مانعی در راه اهداف شهوانی و اباحی‌گرایانه خویش می‌دیدند، تلاش می‌کردند با دست یازیدن به عقاید غالیانه‌ای چون: «فاذا عرفت الامام فاعمل ما شئت»^۳ خود را از هر قید و بندی آزاد ساخته و خواسته‌های نفسانی خویش را بدون هیچ مانعی جامه عمل بپوشانند. در روایتی امام صادق علیه السلام اشاره دارد: «غالیان به جهت فرار از برپا داشتن واجبات و ادای حقوق، نافرمانی خداوند را کوچک شمرده‌اند.»^۴ بدون شک این امر، خود، علت و زمینه‌ای برای پیوستن برخی از شهوت‌پرستان به ایشان بوده است. با مراجعه به فرق غالیان و عقاید غالیانه، می‌توان اباحی‌گری را در بسیاری از این جریان‌ها به‌وضوح مشاهده کرد. برخی از غالیان حتی نکاح با محارم را جایز شمرده‌اند و یا به غلامان (پسریچه‌ها) رغبت داشتند. به‌عنوان نمونه، در مورد محمد بن نصیر نمیری گفته شده وی مدعی مباح بودن محارم بود، نکاح با مردان را جایز می‌دانست و معتقد بود که این امر در مورد فاعل و مفعول یکی از شهوات و طبیبات است و خداوند چیزی از آن را تحریم نکرده است.^۵

به‌هر حال شکی نیست که اباحی‌گری در موارد زیادی سبب تأویل آیات و روایات در جهت اهداف ضد دینی غلات شده است.

۲. اختلافات فرقه‌ای

تفاوت‌های روحی انسان‌ها، سلیقه‌ها، روش‌ها و افکار و نقش برجسته آن در اختلاف نظریه‌ها و برداشت‌های

۱. عروه بن یحیی الدهقان غالی. (طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۸۹؛ حلی، خلاصة الاقوال، ص ۳۸۳)

۲. و قد کان جمله من وکلائهم قد ضلوا و انحرفوا عن الحق و غرتم الدنيا. (خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۱۵۳)

۳. «وقتی امام را شناختی هر کاری می‌توانی انجام دهی!» (مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۴) تفسیر صحیح این روایت، پیش از این بیان شد.

۴. الْغُلَاةُ وَالْمُؤَوَّضَةُ - فَإِنَّهُمْ صَعَرُوا عَصِيَانَ اللَّهِ - وَكَفَرُوا بِهِ وَ أَشْرَكُوا وَ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا - فِرَاراً مِنْ إِقَامَةِ الْفَرَائِضِ وَ آدَاءِ الْحُقُوقِ. (صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۲۷)

۵. وَ يَقُولُ بِإِبَاحَةِ الْمَحَارِمِ ... (طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۱)

متفاوت از متون و ظواهر دینی، بر هیچ فردی پوشیده نیست. افراد بشری به دلایل مختلف وراثتی، اقلیمی، اجتماعی و تربیتی از دلبستگی‌ها، منش‌ها، بینش‌ها و گرایش‌های فکری متفاوتی برخوردارند.^۱ قرآن کریم در آیه ۱۴ سوره نوح، به همین موضوع اشاره دارد.^۲ در برخی از آیات قرآن نیز اشاره شده است که اگر خداوند می‌خواست، همه مردم را امت واحده‌ای قرار می‌داد.^۳

این آیات نشان می‌دهد که گوناگونی انسان‌ها، یک قانون و سنت الهی است. همین گوناگونی و اختلافات انسان‌ها، از عوامل عمده در سبب اختلافات فرقه‌ای است. اختلافات فرقه‌ای هم سبب شده، هریک از فرقه‌ها به‌منظور اثبات حقانیت و مشروعیت خویش در اجتماع، حق و حقیقت را تنها در مذهب خویش و در رهبران خویش تصور کنند. بدین‌جهت شاهد برتری‌طلبی‌های حزبی و به‌تعبیر امروزی جناحی هستیم. این امر خود یکی دیگر از پیش‌زمینه‌ها و ریشه‌های غلو، بوده است. اختلافی که در جامعه اسلامی پس از نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اتفاق افتاد، به‌گونه‌ای بود که هر گروهی در بحث امامت (به‌عنوان اولین موضوعی که در آن اختلاف صورت گرفت) نظری خاص بیان کردند. هر گروه به‌منظور بر حق معرفی کردن خویش و عقیده‌ای که آن را پذیرفته بودند، تلاش می‌کردند امام خویش را برتر و بالاتر از دیگران معرفی کند. در سایه اختلافات در موضوع امامت بود که عقاید غالبانه رشد کرد. نکته‌ای که درخور توجه است این است که بیشترین غلو، در مورد امامان و پیشوایان فرق مختلف صورت گرفته است؛ به‌گونه‌ای که غلو نزد برخی از فرقه‌نگاران در موضوع امامت تجلی می‌یافت.^۴

بنابراین، شاید بشود گفت اختلاف بر سر موضوع امامت، بذر اولی بود برای بسیاری از اختلافات بعدی، همان‌گونه که پایه‌ای برای بسیاری از حرکات غالبانه شد. بدون شک جعل بسیاری از احادیث غالبانه به‌منظور تقویت حزب خودی و برتر جلوه دادن آن نسبت با سایر گروه‌ها بوده است. همانند احادیثی که در شأن و فضیلت امثال معاویه و حزب اموی جعل شده است.

۳. تأثیرات ادیان خارجی

همان‌گونه که اسلام در سایر اقوام و ملل نفوذ گسترده‌ای یافت، عقاید اقوام دیگر نیز با درصدی کمتر، در میان مسلمانان نفوذ یافته و عقاید اسلامی را تحت‌تأثیر قرار داده است. در بررسی ریشه‌های غلو، نقش

۱. آقائوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، ص ۲۶. ر.ک: همو، «نقش تفاوت‌های بشری در اختلافات فرق و مذاهب»، مجله طلوع، ش ۱۱ - ۱۰، تابستان و پائیز ۱۳۸۳، ص ۱۸۰ - ۱۵۵. در این خصوص ر.ک: شعاری، درآمدی بر روان‌شناسی انسان، ج ۱.

۲. وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا. (نوح (۷۱): ۱۴)

۳. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً»؛ (مائده (۵): ۴۸؛ نحل (۱۶): ۹۳) «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (شوری (۴۲): ۸)

۴. شهرستانی در تعریف غلات می‌نویسد: «هم الذين غلو في حق ائمتهم حتى اخرجوهم عن حدود الخلقية و حكموا فيهم باحكام الالهية.» (شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۰۳)

مذاهب و گروه‌های خارجی در ایجاد و گسترش این پدیده انکارناپذیر است. در این میان، می‌توان به تأثیرات باورهای ایرانیان، هندیان، مسیحیان و یهودیان در این زمینه اشاره کرد. این تأثیرات بیشتر در جامعه شیعی کوفه و مدائن بوده است. به نظر می‌رسد چون محیط عراق، محیطی با فرهنگ‌های متفاوت و کهن بود، عقاید غلوگرایانه فراوانی در آن وجود داشت. بنابراین، زمانی که اسلام وارد عراق گردید، به‌طور طبیعی مسلمانان تحت‌تأثیر این قبیل فرهنگ‌ها قرار گرفتند. نزدیکی شهر کوفه به‌عنوان یکی از مراکز اصلی غلو، به کشور ایران، شاید تا حدودی در شکل‌گیری و رشد این عقاید مؤثر بوده است. ابن‌ابی‌الحدید عراق را مرکز مناسب، برای رشد بسیاری از آرا و افکار از طرف فرقه‌های مختلف و ارباب‌اهوا و نحله‌ها و مذاهب بدیع، مثل مانی و دیسان و مزدک و ... می‌داند.^۱ شیخ مفید به همفکری حلاجیه با زردشتیان - که برای زردشت ادعای معجزه می‌کردند - و مسیحیان که برای راهبان ادعای معجزه می‌کردند، اشاره دارد.^۲ در آئین زرتشتی مواردی از اعتقاد به تشبیه به چشم می‌خورد. گفتگوی زرتشت با اورمزد (اهورامزدا) شاهدهی بر این مطلب است. در منابع آمده است: «اورمزد در جواب زرتشت که این عالم، از چه چیز آفریده شده، می‌گوید: همه این عالم را از نفس خویش آفریدم. نفوس نیکان را از موی سر خویش، آسمان را از سر خویش، ... آفتاب را از چشم خویش و ماه را از بینی خویش، ستارگان را از دندان‌های خویش ... آفریدم.»^۳

این احتمال وجود دارد که برخی از غالیان نیز تحت‌تأثیر برخی از فرقه‌های ایرانی قبل از اسلام، عقاید غالیانه‌ای را مطرح کرده‌اند. برای نمونه، مقایسه فرقه خرمیه (خرمدینی) به‌عنوان یکی از فرقه‌های غالی دوره اسلامی با فرقه‌ای که مزدک قبل از اسلام (۴۹۸ م.) بنیاد گذاشت،^۴ می‌تواند احتمال تأثیرپذیری خرمیه را از مزدکیه تقویت کند.^۵

۱. ... أن هؤلاء من العراق و ساكني الكوفة - و طينة العراق ما زالت تثبت أرباب الأهواء - و أصحاب النحل العجيبه و المذاهب البديعة ... و

قد كان منهم في أيام الأکاسرة - مثل ماني و دیسان و مزدک و غیرهم ... (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۷، ص ۵۱)

۲. یجرون في ذلك مجرى المجوس في دعواهم لزرادشت المعجزات و مجرى النصاری في دعواهم برهبانهم الآيات و البينات. (مفید، تصحيح اعتقادات الامامیه، ص ۸۲)

۳. خلقت جميع هذا العالم من نفسي. أما أنفس الأبرار فمن شعر رأسي ... (شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۸۵)

۴. این گروه قائل به امامت ابومسلم و مدعی زنده بودن وی بودند. اباحی‌گری از دیگر اعتقادات غالیانه آنها بوده است. «اصحاب آبی مسلم قالوا بامامته و ادعوا أنه حي لم یت و قالوا بالاباحات و ترك جميع الفرائض و جعلوا الايمان المعرفة لامامهم فقط فسموا الخرمدينية.» (نوبختی، فرق الشیعة، ص ۴۷)

۵. آغاز این دین، ده سال پس از به قدرت رسیدن قباد، نوزدهمین پادشاه از سلسله ساسانی (۵۳۱ - ۴۸۸ م.) بوده است. (دینوری، الاخبار الطوال، ص ۶۵؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۹۲)

۶. در برخی از منابع به این مشابهت تصریح شده است. «الخرمدینیة: ... و قد كان هذا الاسم لقباً للمزدکیة و هم أهل الاباحة من المجوس الذين ظهروا في أيام قباد بن کسری انوشروان و اباحوا النساء المحرمات و احلوا کلّ محظور فسموا هؤلاء بهذا الاسم لمشابهتهم إياهم.» (اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۸۶؛ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۲۰۱)

اشتراک در اموال و زنان که در آئین مزدکی بر آن تکیه شده،^۱ به صورت اباحی‌گری در خرمیه نمود یافته است. به گونه‌ای که برخی خرمیه را از فرقه‌های مزدکیه نامیده‌اند؛^۲ و برخی مزدکیه را زیرمجموعه خرمیه دانسته‌اند.^۳ یکی از نویسندگان عرب اعتقاد دارد غالبان - با آرا عجیب خویش - در حقیقت استمرار حرکات دینی بودند که در شهرهای ایران ظاهر شده، و قبل از اسلام در عراق منتشر شده بود.^۴

در مسیحیت نیز عقاید غلوآمیز و افراطی، خصوصاً در مورد حضرت عیسی علیه‌السلام وجود داشته است. برخی از پژوهشگران معتقدند: «تأثیر و نفوذ عقاید مسیحی در شکل‌گیری تفکر غالبان به مراتب پررنگ‌تر و بیشتر از میراث مذهبی ایران باستان است.»^۵ مونتگمری وات معتقد است: «بسیاری از قبایل جنوب جزیره‌العرب که شیعه شدند، پیش از آن بر شریعت مسیحیت بودند که ردای الوهیت را بر مسیح می‌افکندند و ممالک جنوب جزیره‌العرب پادشاه را به عنوان رهبر کارزمایی (بشر خارق‌العاده) تصور می‌کردند.»^۶ ابن‌خلدون فکر حلول (به‌عنوان یکی از عقاید غالبان) را تفکری مسیحی می‌داند.^۷ به نظر می‌رسد قول به اتحاد جزء الهی با امام علی علیه‌السلام، سپس با محمد بن حنفیه و بعد با ابوهاشم و پس از او با بیان بن سمعان، که از طرف فرد اخیر مطرح شده،^۸ از افکار مسیحیان اخذ شده است که قائل بودند خدا با مسیح از جهت ذات متحد شده است و یک چیز شده‌اند و ناسوت، لاهوت شده است.^۹

احمد امین با استناد به عقیده مسیحیان در باب حلول خداوند در عیسی علیه‌السلام و شباهت آن با عقیده غالبان در مورد علی علیه‌السلام، تأثیر مهم و نفوذ اندیشه‌های مسیحی را در غالبان نشان می‌دهد.^{۱۰} برخی از محققان معتقدند عقیده «عدم موت ائمه علیهم‌السلام» نیز که در میان برخی از غلات وجود داشته، از مسیحیت به اسلام رخنه کرده است. از دیدگاه فریت لندر، این عقیده با پندارهای گروهی از بدعت‌گذاران مسیحی پیوند دارد و تحت‌تأثیر گروهی از

۱. کریستین سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۴۶۰؛ قدیانی، *فرهنگ جامع تاریخ ایران*، ج ۲، ص ۶۴۵.

۲. ابن‌حزم اندلسی، *الفصل فی الملل و الاہواء و النحل*، ج ۱، ص ۴۹.

۳. اشعری قمی، *المقالات و الفرق*، ص ۱۸۶.

۴. شنقارو، *عواطف العربی، فتنة السلطه الصراع و دوره فی نشأة بعض غلاة الفرق الاسلامیہ*، ص ۲۳۲.

۵. علیزاده بیرجندی، «بررسی ریشه‌های فکری و علل اجتماعی - سیاسی ظهور غالبان» *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، تابستان ۱۳۸۴، ش ۴، ص ۱۰۶.

6. Montgomery, *Islam and the Integration of society*, pp.104-106.

۷. ... قول بالحلول یوافق مذهب التّصاری فی عیسی صلوات الله علیہ. (ابن‌خلدون، *تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۱، ص ۲۴۸)

۸. او قائل به الوهیت علی علیه‌السلام شد و اینکه در علی علیه‌السلام جزء الهی با جزء ناسوتی متحده شده است. سپس همین اتحاد با جزء الهی، در فرزندش محمد بن حنفیه و پس از او در ابوهاشم فرزند محمد بن حنفیه و سپس در خود بیان بن سمعان صورت گرفته است.

۹. طبرسی در *مجمع البیان* می‌نویسد: «و هذا مذهب الیعقوبیة منهم لأنهم قالوا إن الله اتحد بالمسیح اتحاد الذات فصارا شیئا واحدا و صار الناسوت لاهوتا و ذلك قولهم إنه الإله.» (طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۳۵۳)

۱۰. احمد امین، *پرتو اسلام (فجرالاسلام)*، ص ۳۱۶.

مانویان که به کیش مسیحی درآمده و بعدها مسلمان شده بودند، به اسلام نیز رخنه کرد.^۱ هالم معتقد است غالیان مسلمان، باورهای خود را از جریان‌های گنوسی^۲ هم‌عصر خود اخذ کرده‌اند.^۳ این نظریه هرچند افراطی است، اما شاید در پاره‌ای موارد درست باشد.^۴ برای نمونه احتمال اینکه فکر تجسیم و رؤیت خداوند، به‌عنوان عقاید غالبانه از طرف یهودیان وارد جامعه اسلامی شده باشد، بعید نیست. طبری از محمد بن قیس روایت کرده، مردی نزد کعب‌الاحبار - از یهودیان مسلمان شده - آمده و سؤال کرد ای کعب! پروردگار ما کجاست؟ کعب در پاسخ، خدا را در عرش تصویر کرد، درحالی که یکی از پاهایش را بر روی دیگری نهاده است.^۵ همین یهودی در جواب سؤال عمر که از او پرسیده بود، خداوند در ابتدا چه چیزی را خلق کرده است؟ به کتابی اشاره می‌کند که خداوند آن را با انگشتانش نوشته است.^۶ یاران سری بن خطاب - یکی از غالیان دوره امام صادق علیه السلام - سری را موسای قوی امین می‌دانستند و همان سخنان یهود را که می‌گفتند: «نحن ابناء الله و احباوه»^۷ تکرار می‌کردند.^۸ برخی از نویسندگان اشاره دارند: «یهود، خالق را به خلق و نصاری، خلق را به خالق تشبیه کرده‌اند، غلات نیز در آرا و عقاید خود از این دو نوع رای و عقیده بی‌نصیب نمانده‌اند.»^۹ شهرستانی ضمن اشاره به وجود الفاظ زیادی در تورات که بر تشبیه می‌تواند حمل شوند، عقیده تشبیه را باور گروهی از یهودیان (گروه قرائین)^{۱۰} دانسته است.^{۱۱} وی سپس غالیان را در این عقیده پیرو یهودیان دانسته است.^{۱۲} البته به این نکته

۱. صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. گنوسی‌گری اصطلاحی است که توسط محققان معاصر، درباره جنبش مذهبی - فلسفی که در قرن اول میلادی که در میان سنت مسیحی - یهودی در خاور نزدیک ظهور کرد و به کار برده شد، استفاده می‌شود. (گرامی، نخستین مناسبات فکری تشیع، ص ۴۸. در این باره ر.ک: مشکور، خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، ص ۱۹۸ - ۱۹۰)

۳. هالم، الغنوصیة فی الاسلام، ص ۱۸ - ۵.

۴. برخی از محققان معتقدند: «تأثیر و نفوذ عقاید مسیحی و به‌ویژه گنوستیک یونانی، در شکل‌گیری تفکر غالیان به‌مراتب پررنگ‌تر و بیشتر از میراث مذهبی ایران باستان است.» (علیزاده بیرجندی، «بررسی ریشه‌های فکری و علل اجتماعی - سیاسی ظهور غالیان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تابستان ۱۳۸۴، ش ۴، ص ۱۰۶)

۵. سألت أین ربنا، و هو علی العرش العظیم متکی، واضع إحدى رجلیه علی الأخری. (طبری، جامع البیان، ج ۲۵، ص ۶)

۶. قال عمر لکعب: ما أول شیء ابتداءه الله من خلقه؟ فقال کعب: کتب الله کتابا لم یکتبه بقلم و لا مداد، و لکنه کتب بأصبعه. (همان، ج ۷، ص ۱۰۰)

۷. مائده (۵): ۱۸.

۸. نحن بنو الاسلام کما قالت الیهود نحن ابناء الله و احباوه. (نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۴)

۹. گلشنی ابراهیمی، پایان‌نامه غلو و غلات، ج ۲، ص ۲۰۲. (این پایان‌نامه قدیمی و دوجلدی است)

۱۰. القراءون: هم فرقة من الیهود، و هم بنو مقرا...؛ فرقه‌ای از یهودیان از فرزندان مقرا که بیشتر بر نصوص تورات تکیه دارند... (مقریزی، خطط المقریزی، ج ۴، ص ۳۶۹)

۱۱. و لقد کان التشبیه صرفا خالصا فی الیهود، لا فی کلهم بل فی القرائین منهم، إذ وجدوا فی التوراة ألفاظا کثیرة تدل علی ذلك. (شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۰۵)

۱۲. ثم الشیعة فی هذه الشریعة وقعوا فی غلو و تقصیر. أما الغلو فتشبیه بعض أئمتهم بالإله تعالی و تقدس. و أما التقصیر فتشبیه الإله بواحد من الخلق. (همان)

باید توجه داشت که علاوه بر زرتشتیان و یهودیان، اعراب جاهلی نیز اهل تشبیه بوده‌اند. ابن ابی‌الحدید اشاره دارد، در میان اعراب نیز اهل تشبیه و تجسیم بوده‌اند. یکی از آنها امیه بن ابی‌صلت بود که معتقد بود خداوند بر روی عرش است و پاهایش را بر کرسی نهاده است.^۱ به نظر می‌رسد حضور زطهای هندی^۲ در کوفه (به‌عنوان کانون عقاید غالبانه) با عقاید تناسخی، بسیاری از شیعیان را که به لحاظ اعتقادی، هنوز باورهای عمیق شیعی را نیافته بودند، تحت تأثیر قرار داد. بدون شک هندیان معتقد به تناسخ بوده‌اند.^۳ امروزه هم این عقیده جزء عقاید دینی بسیاری از مردم هندوستان است.^۴ و برخی معتقدند بودا به این فلسفه معتقد بوده است.^۵ هرچند در میان ایرانیان هم، «مانی» (قتل در سال ۲۷۶ میلادی اواخر سلطنت بهرام اول)^۶ معتقد به تناسخ بوده است،^۷ اما «ظاهراً مانی عقیده تناسخ را از هندیان، خاصه بوداییان گرفته است.»^۸ ابن شهر آشوب اشاره دارد محمد بن نصیر نمیری (یکی از غالیان زمان امام حسن عسکری ع و عصر غیبت صغرا) از بصره برخاسته بود و قصد داشت سخنان زطها را بار دیگر آشکار کند.^۹ البته به این نکته نیز باید اشاره داشت که در میان اعراب جاهلی نیز، اعتقاد به نوعی ابتدایی از تناسخ وجود داشته است.^{۱۰} به اعتقاد آنها «چون شخص کشته شود یا بمیرد، از سر او هامه (مرغی) خارج شود. اگر کشته شده باشد و قاتلش قصاص نشده باشد، این مرغ بر سر قبر او صدا می‌زند، مرا سیراب کنید...»^{۱۱}

۱. و كان في العرب مشبهه و مجسمه منهم امیه بن ابی الصلت ... (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۱۹)
۲. زطها یا سیا بجه (سیاه بچه) که به آنها «جَت» نیز گفته‌اند، قومی از کولی‌های هند بودند که بهرام گور (۴۳۸ - ۴۲۰ م) دوازده هزار نفر از آنان را به ایران آورد. آنها بیشتر در بصره و اطراف آن ساکن بودند. (ناشناخته، تاریخ شامی، ص ۲۹۳: پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۴، ص ۲۷۶؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۷۲ و ۳۶۴)
۳. و تزعم الهنود أن الأرواح إذا فارقت الأجساد اجتمعت إليه على مذهب التناسخ. (ابن اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۳۴۲)
۴. رک: شعرانی، شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۶۲.
۵. همدانی، جامع التواریخ، مقدمه ص ۵۱؛ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۲۴۱ - ۲۴۰؛ مصاحب، دایرة‌المعارف مصاحب، ج ۱، ص ۶۷۲.
۶. دوران سلطنت بهرام اول از سال ۲۷۴ تا ۲۷۶ بوده است. (ابن‌العبری، مختصر تاریخ الدول، ص ۴۷۲)
۷. ان مانیا قال في بعض كتبه ان الارواح التي تفارق الاجسام نوعان ... و ارواح الضلال ... فتناسخ في اجسام الحيوانات الى ان تصفو من شوائب الظلمه ... (بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۵۴. همچنین رک: تقی‌زاده، مانی و دین او، ص ۸۶)
۸. کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۷۶.
۹. ... ثم أحيا ذلك رجل اسمه محمد بن نصیر النميري البصري. (ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۲۶۵)
۱۰. «و كان من العرب من يعتقد التناسخ - و تنقل الأرواح في الأجساد - و من هؤلاء أرباب الهامة التي قال ﷺ عنهم لا عدوي و لاهامة و لا صفر.» (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۱۹) «گروهی از اعراب هم معتقد به تناسخ بودند و می‌گفتند ارواح به اجساد دیگری منتقل می‌شوند و از جمله ایشان کسانی هستند که اعتقاد به «هامه» دارند و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: نه سرایت است و نه مرغی که از گور درآید و نه ماری.» (مهدهوی دامغانی، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۶)
۱۱. و ذلك أنهم كانوا يقولون ليس من ميت يموت و لا يقتل - إلا و يخرج من رأسه هامة ... و عن هذا قال النبي ﷺ لاهامة. (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۹۱)

بنابراین، این احتمال هم وجود دارد که عقیده تناسخ به عنوان یکی از عقاید غالبانه، منشأ عربی داشته باشد.

نتیجه

در یک نگاه کلی می‌توان ریشه‌های غلو را در عوامل متعددی جستجو کرد. درحقیقت باید گفت پدیده غلو، پدیده پیچیده‌ای است که تک‌عاملی نیست. در ایجاد و گسترش این پدیده، عوامل متعدد روانی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اعتقادی مؤثر بوده‌اند. ریشه‌های غلو در یک نگاه کلی، می‌توانند ناشی از جهالت، ناآگاهی، کج‌فهمی، کم‌ظرفیتی، ساده‌دلی، حس اسطوره‌سازی و تعصبات کورکورانه باشند. به‌نظر می‌رسد شیادان و فریب‌کارانی که اندیشه‌های غلوآمیز را تبلیغ کرده‌اند، درحقیقت از جهالت و ناآگاهی برخی از مردم سوءاستفاده کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد در ایجاد این عوامل بیش از اینکه دشمنان دست داشته باشند، جهالت‌ها، کوته‌فکری‌ها، ساده‌دلی‌ها و تعصبات نقش داشته‌اند. علاوه‌براین از نقش مذاهب و گروه‌های خارجی نیز در ایجاد و گسترش این پدیده نباید غافل بود. تأثیراتی که ایرانیان، هندیان، مسیحیان و یهودیان در رشد عقاید غالبانه‌ای چون الوهیت رهبران، تناسخ، حلول و تشبیه داشته‌اند، قابل توجه است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج‌البلاغه، صبحی صالح، قم، دارالهجره، بی‌تا.
۳. آقائوری، علی، *خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ ۲، ۱۳۸۶.
۴. آمدی، سیف‌الدین، *ابکار الافکار*، قاهره، دارالکتب، ۱۴۲۳ ق.
۵. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، بی‌جا، دارالکتب العربیه، ۱۳۷۸.
۶. ابن ابی‌عاصم، عمرو، *کتاب السنه*، بیروت، المكتب الاسلامی، ط. ۳، ۱۴۱۳ ق.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، *مهج الدعوات*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۸. ابن عدی، عبدالله، *الکامل*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۹. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵.
۱۰. ابن اعثم کوفی، احمد، *الفتوح*، بیروت، دارالاضواء ط. ۱، ۱۴۱۱ ق.
۱۱. ابن العبری، *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱، ۱۳۷۷.
۱۲. ابن حزم اندلسی، علی، *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط. ۱، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت، دارالفکر، ط. ۲، ۱۴۰۸ ق.

۱۴. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، بی‌جا، دارالثقافه، بی‌تا.
۱۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، ج ۲، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *المناقب*، قم، علامه، ۱۳۷۹.
۱۷. ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد بن سعید، *فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام*، قم، دلیل ما، ۱۴۲۴ ق.
۱۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ط. ۱، ۱۴۰۵ ق.
۲۰. ابوزهره، محمد، *تاریخ مذاهب اسلامی*، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ج ۱، ۱۳۸۴.
۲۱. احمد امین، *پرتو اسلام (فجرالاسلام)*، ترجمه عباس خلیلی، تهران، نشر حاج محمدحسین اقبال، ج ۲، ۱۳۳۷.
۲۲. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الائمة*، قم، رضی، ۱۴۲۱ ق.
۲۳. اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۲ ق.
۲۴. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۶۰.
۲۵. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۲۶. انصاری، عبدالواحد، *مذاهب ابتدعها السیاسة فی الاسلام*، بیروت، مؤسسه اعلمی، بی‌تا.
۲۷. بغدادی، خطیب، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط. ۱، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. بغدادی، عبدالقاهر، *اصول الایمان*، بیروت، دارو مکتبه هلال، ۲۰۰۳ م.
۲۹. بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۰۸ ق.
۳۰. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ط. ۱، ۱۳۹۴.
۳۱. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت، دارو مکتبه هلال، ۱۹۸۸ م.
۳۲. پیرنیا، حسن، *تاریخ ایران باستان*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
۳۳. تقی‌زاده، سید حسن، *مانی و دین او*، تهران، فردوس، ج ۱، ۱۳۷۹.
۳۴. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۳۵. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ج ۳، ۱۳۸۵.
۳۶. جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۲.
۳۷. جهانبخش، جویا، *سه گفتار در غلوپژوهی*، تهران، اساطیر، ۱۳۹۰.
۳۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۱، ۱۴۰۷ ق.
۳۹. حر عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة*، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۴۰. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *خلاصه الاقوال*، بی‌جا، مؤسسه نشر الفقاهه، ج ۱، ۱۴۱۷ ق.

۴۱. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ط. ۲، ۱۹۹۵ م.
۴۲. حنفی، حسن، من العقیده الی الثوره، قاهره، مکتبه مدبولی، بی تا.
۴۳. خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی تا، چ ۵، ۱۴۱۳ ق.
۴۴. دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، بیروت، دارالتراث، چ ۲، ۱۳۸۷ ق.
۴۵. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الإسلام، بیروت، دارالکتب العربی، ط. ۲، ۱۴۱۳ ق.
۴۶. _____، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ط. ۷، ۱۴۱۳ ق.
۴۷. رازی، فخرالدین، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۳ ق.
۴۸. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، نگاه، چ ۲، ۱۳۸۲.
۴۹. سامرای، عبدالله سلوم، الغلو والفرق الغالیه، بغداد، دارالحرية للطباعة، ۱۳۹۲ ق.
۵۰. سیاسی، علی اکبر، روان شناسی شخصیت، تهران، امیر کبیر، چ ۴، ۲۵۳۷.
۵۱. شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السوول فی مناقب آل الرسول، بی جا، بی تا، بی تا.
۵۲. شعاری، علی اکبر، درآمدی بر روان شناسی انسان، تهران، چکامه، ۱۳۷۱.
۵۳. شعرائی، ابوالحسن، شرح تجرید الاعتقاد، تهران، اسلامیه، بی تا.
۵۴. شقارو، عواطف العربی، فتنه السلطه الصراع و دوره فی نشأة بعض غلاة الفرق الاسلامیه، بیروت، دارالکتب الجدید المتحدہ، بی تا.
۵۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قم، الشریف الرضی، چ ۳، ۱۳۶۴.
۵۶. شبیبی، کامل مصطفی، الصلة بین التصوف و التشیع، بیروت، دارالاندلس، ط. ۳، ۱۹۸۲ م.
۵۷. صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، تهران، سمت، چ ۵، ۱۳۸۸.
۵۸. صدوق، محمد بن علی، التوحید، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۵۹. _____، امالی، قم، مؤسسه البعثه، ط. ۱، ۱۴۱۷ ق.
۶۰. _____، علل الشرايع، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵.
۶۱. _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، جهان، ۱۳۷۸.
۶۲. _____، فضائل الشیعہ، تهران، کانون انتشارات عابدی، بی تا.
۶۳. صفدی، الوافی بالوفیات، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ ق.
۶۴. طباطبایی بروجردی، سید حسین، جامع احادیث الشیعہ، قم، بی تا، ۱۳۳۹.
۶۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، قاهره، مکتبه ابن تیمیہ، بی تا.
۶۶. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۶۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، بی جا، منشورات الشریف الرضی، چ ۶، ۱۳۹۲.

۶۸. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۶۹. طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامة*، قم، بعثت، ج ۱، ۱۴۱۳ ق.
۷۰. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷.
۷۱. _____، *جامع البیان*، بیروت، دارالمعرفة، ط. ۱، ۱۴۱۲ ق.
۷۲. طلاکوبی، فروغ، «بررسی نقش غلات در جعل حدیث»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده اصول دین قم، ۱۳۸۰.
۷۳. طه، حسین، *علی و بنوه*، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
۷۴. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۷۵. _____، *الامالی*، قم، دارالثقافة، ط. ۱، ۱۴۱۴ ق.
۷۶. _____، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۷۷. _____، *الغیبة*، قم، دارالمعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
۷۸. _____، *رجال الطوسی*، قم، جامعه مدرسین، ج ۱، ۱۴۱۵ ق.
۷۹. عاملی، علی بن یونس، *الصراط المستقیم*، بی جا، المكتبة المرتضویة، ط. ۱، ۱۳۸۴.
۸۰. عقیلی، محمد بن عمرو، *ضعفاء العقیلی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۸۱. غریبی، سامی، *الجدور التاریخیة و النفسیة للغلو و الغلاة*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲.
۸۲. غفار، عبدالرسول، *شبهه الغلو عند الشیعه*، بیروت، دارالمحجة البیضاء، ط. ۱، ۱۴۱۵ ق.
۸۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، دارالهجرة، ط. ۲، ۱۴۰۹ ق.
۸۴. قاضی نعمان مغربی، *شرح الاخبار*، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۸۵. قدیانی، عباس، *فرهنگ جامع تاریخ ایران*، تهران، آرون، ج ۶، ۱۳۸۷.
۸۶. کریستین سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، تهران، دنیای کتاب، ج ۶، ۱۳۶۸.
۸۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۲.
۸۸. گرامی، سید محمد هادی، *نخستین مناسبات فکری تشیع*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ج ۱، ۱۳۹۱.
۸۹. گلشنی ابراهیمی، عبدالحمید، *پایان نامه غلو و غلات*، دانشگاه تهران، شماره ثبت (۱۵۴۹ ق).
۹۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۳.
۹۱. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیة*، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ ق.
۹۲. مشکور، محمدجواد، *خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ*، تهران، شرق، ۱۳۷۷.
۹۳. مصاحب، غلاحسین، *دایرةالمعارف مصاحب*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۹۴. مطهری، مرتضی، *یادداشت‌ها*، تهران، صدرا، ج ۲، ۱۳۸۵.

۹۵. مغربی، قاضی نعمان، *دعائم الاسلام*، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۳ ق.
۹۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الإرشاد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۹۷. _____، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، بیروت، دارالمفید، ط. ۲، ۱۴۱۴ ق.
۹۸. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاريخ*، بور سعید، مکتبه الثقافة الدینیة، بی تا.
۹۹. مقریزی، تقی الدین، *خطط المقریزی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۱۰۰. مهدوی دامغانی، محمود، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، تهران، نی، چ ۲، ۱۳۷۵.
۱۰۱. ناشناخته، *تاریخ شاهی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵.
۱۰۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبه*، قم، انوار الهدی، چ ۱، ۱۴۲۲ ق.
۱۰۳. نعمتی، فرهاد، *نقش کوفه در گسترش تشیع تا قرن چهارم هجری*، قم، معارف، چ ۱، ۱۳۹۱.
۱۰۴. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، بیروت، دارالاضواء، ط. ۲، ۱۴۰۴ ق.
۱۰۵. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، قم، آل البیت، چ ۱، ۱۴۰۸ ق.
۱۰۶. نیشاوری، حاکم، *المستدرک علی الصحیحین*، بی جا، بی تا، بی تا.
۱۰۷. هالم، *الغنوصیه فی الاسلام*، ترجمه (به عربی) رائد الباش، کلن، منشورات الجمل، ۲۰۰۳ م.
۱۰۸. همدانی، رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ*، تهران، میراث مکتوب، چ ۱، ۱۳۸۴.
۱۰۹. وائلی، احمد، *هویه التشیع*، بیروت، اهل البیت، ط. ۲، ۱۴۰۱ ق.
110. Montgomery, watt.w, *Islam and the Integration of society*, London, routledge and kegan paul, 2003.

فهرست مقالات

۱۱۱. آقانوری، علی، «نقش تفاوت های بشری در اختلافات فرق و مذاهب»، *مجله طلوع*، شماره ۱۱ - ۱۰، تابستان و پاییز ۱۳۸۳، ص ۲۴۶ - ۲۱۹.
۱۱۲. رضازاده عسگری، زهرا، «نقش غلات در تخریب چهره شیعه»، *فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، سال دوم، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۰، ص ۱۵۵ - ۱۸۰.
۱۱۳. صفری فروشانی، نعمت الله، «علو»، *دانشنامه امام علی (ع)*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۲، ۱۳۸۲.
۱۱۴. عزیزاده بیرجندی، زهرا، «بررسی ریشه های فکری و علل اجتماعی - سیاسی ظهور غالیان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه بیرجند، سال چهارم، تابستان ۱۳۸۴، شماره ۴، ص ۹۷ - ۱۱۲.